

افغان مینى مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی در منطقهٔ واشنگتن بزرگ
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

اداره

ملتی در چاه ذلت

پیشرفت برق آسای طالبان وسقوط نیروهای نظامی درشهرستان ها و مراکز ولایات، زمینهٔ فتح پایتخت را با سهولت تصور ناشدنی این گروه قرون وسطایی میسر ساخت و غلبه بر کابل را که هیچ گونه مقاومتی در برابر شان نشد «فتح الفتوح» پنداشتند.

این پیروزی آشکارنظامی لشکرجهل وجفا وشکست شرم آور نیروهای نظامی و امنیتی کشورحیرت وتعجب همگانی را دردرون وییرون کشور برانگیخت. علت این شکست وآن پیروزی را دردسیسهٔ ننگین حکومت پوشالی غنی احمدزی می توان مشاهده کرد. به قراراظهارلوی درستیز پیشین، جنرال ضیاء، غنی احمدزی به توافقی باطالبان رسیده بود که به موجب آن قراربود طالبان طی یک سال به تدریج همه ولسوالی هارا تسخیر کنند، ودر سال دوم که آخرین سال دورهٔ ننگین جمهوری تقلبی اشرف غنی احمدزی را دربرمی گرفت، به تصرف ولایت هابیردازند، ودرآخرکار پایتخت رادراختیار شان بگذارد .

طالبان که توانستند به آسانی ولسوالی هارا درمدت کوتاهی به تصرف آرند، با روحیهٔ نیرومند وسرмест پیروزی روی به مراکز ولایات آوردند. در این وقت دست های نامرئی در وزارت های دفاع و داخله ارسال نیروهای تازه نفس ومهمات مورد نیاز را به غرض تقویت خیزش های مردمی ونیرو های دفاعی به مراکز ولایات زیرتهاجم طالبان با کارشکنی مختل نمودند، و قیام مردمی وقوت های دفاعی بامشکلات بزرگ روبرو شده، با روحیهٔ جنگی درهم شکسته ودادن تلفات بسیار مجبور به عقب نشینی وتسلیم شدند.

غنی احمدزی که نام ننگین او درتاریخ به عنوان فرومایه ترین حاکم دست نشانده همواره درخاطره ها وصفحات تاریخ کشور باقی خواهد ماند، و خیانت ها، فسادها، دزدی ها وبی لیاقتی های او هستی مادی ومعنوی مملکت را به باد داد، درجنین امر مهمی کوچکترین مشوره با ملت نکرد. جوانان بیشمار ما در سنگرها قربانی زد وبندهای این خاین ملی شده، شربت شهادت نوشیدند، و یا اسیردشمن بیرحم وحشی شده زیرشکنجه های وحشتناک جان سپردند.

دراین حال غنی احمدزی کوچی با آن همه عریده هایش برای ماندن و جنگیدن، با حقارت وزبونی راه فرار درپیش گرفت، با بکس های پرازدالر به دست وخورجین های مالامال از خیانت و بزدلی ویشرافتی بردوش ! او که درهیچ امری به ملت راست نگفت، گریز دزدانه اش راجنان توجیه کرد که فرصت کفش به پاکردن هم نیافت ! حال آن که ده هاتن ازشرکای جرم او مانندعفریته یی به نام رولا ودوتن ازپلیدترین خاینان حکومت او فضلی و محب وجمع بزرگ دیگری که درحکومت زبانبار غنی احمدزی، جای صالح ترین خدمتگاران وطن را درعرصهٔ ملکی ونظامی اشغال کرده بودند، آمادهٔ پرواز با او بودند، وبه غرض رد گم کردن چنان وانمودند که عازم تاجیکستان اند، در حالی که قبلا قرار ومداری با امارات عربی داشتند.

فرار دزدانهٔ غنی احمدزی وشرکا، مردم ستمدیدهٔ پایتخت را درجنگ عالمی از درد و غم ومصیبت افکند، که معلوم نیست کار ترازدی شان به کجا می کشد. صحنه های دلخراش هجوم مردم به فرودگاه کابل برای فرار از توحش طالبان و ماجرای جانسوز آوارگی هزاران خانواده از ولایات شمال به کابل، نتیجهٔ جنایت نابخشودنی غنی احمدزی و زد وبند او بادشمنان وطن، در غیاب آگاهی ملت بود. آنچه او درحق این ملت شریف و باعزت کرد ، هیچ دشمن بیگانه نکرده بود. او ملتی را درچاه ذلت افکند .

نفرین به اشرف غنی احمدزی، این رسواترین خاین ملی درتاریخ افغانستان ! /

بنام خدا

شمارهٔ ۱۰۸۵

د امریکانه \$1.50

شمارهٔ پنجم / سال سی یم / ۳۰ اسد ۱۴۰۰ / ۲۱ اگست ۲۰۲۱ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۸۵

نام فراریانی که همراه با غنی احمدزی گریختند

در صفحهٔ هشت این شماره انتشار یافته است .

به نام خدای دانا و توانا

در بیستمین سالروز شهادت قهرمان ملی، شهید احمدشاه مسعود غازی (رح) قراراست محفل باشکوهی از سوی کمیتهٔ تدارک محافل تجلیل از آمرصاحب شهید در ایالت ورجینیای ایالات متحدهٔ امریکا به روز یک شنبه ۴ (۱۲) دوازدهم سپته مبر ۲۰۲۱ مس عت-۱ اص صج تله عت چهل هذ زاعص و، در چری بلاسم بنکویت هال برگزار شود .
متوقع است تا سخنرانان ارجمند، باتأکید بر اوضاع ناهنجار فعلی کشور، مطالب شان را ، با توجه به راهنمودهای داهیانهٔ آمر صاحب شهید برای حفظ شأن و کیان تاریخی وطن مشترک، نوشته و ارائه بفرمه آیند .
نشانی چری بلاسم بنکویت هال : Cherry Blossom Restaurant & Banquet Hall 46110 Lake Center Plaza, Sterling VA 20165 703 – 444 – 0080

شماره های تماس : محمدقوی کوشان ۶۳۲۱-۴۹۱-۷۰۳ شیرشجاع ۰۰۱۰-۶۲۷-۷۰۳

ماری خلیلی ناصری فیرفکس ، ورجینیا

خر دزدان

دو نفر دزد خسری دزدیدند

سر تقسیم به هم جنگیدند

آندو بودندچوگرم زدوخورد

دزد سوم خرشان را زد وبرد
افغانستان، سرزمینی که من بهترین سال های زندگیم را درآن سپری کردم ، ایام طفلی با خرمن خاطره ها ، روز های جوانی با موج آرزوها، از تماشای کوه های بلند، آسمان آبی و تاریخ کهن سالsh همیشه به خود می بالیدم . تا اینکه در سال ۱۹۸۲ بعد از تجاوز روس ها ، مثل هزاران افغان دیگر مجبور به ترک وطن شدم .

دراین مدت اخبار وطن رااز طریق روزنامه ها، رادیوها وتلوویزون ها همیشه تعقیب می کردم . تفرقه اندازی ها، تعصبات قومی وتبعیض زبانی، که اسلحهٔ حاکمان ما برای بقای قدرت وبدست آوردن چوکی های بلند بود، هرروز قوی تروعمیق ترشده و کشوررا به سوی نابودی سوق می داد .

با تأسف و تأثر که مدت بیست سال از موجودیت عسکر وپشتیبانی امریکا با پول های هنگفت استفادهٔ مثبت به عمل نیامد، و نتوانستیم از این چانس طلایی برای با سواد ساختن ملت و قوی ساختن قوای نظامی در مقابل همسایه ها استفاده کنیم .

ذخایر معدنی ما با قرارداد هایی که به نفع قرارداد کنندگان بود ونه افغانستان، معامله شد ، قدرت نظامی ضعیف تر شد، تا این که مذاکرات اخیر در دوحه که لگهٔ سیاه در تاریخ ما شمرده می شود ، دروازه های ما را به روی موج طالبان باز کرد، تا کشور را سال ها به عقب برگرداند . موجی که یک بار دیگر دروازه های مکاتب را مسدود ساخت ، دختران و زنان را در لفافهٔ سیاه جهالت پوشانید ، و عقاید فرسودهٔ شان را در کشور رایج سازند .

موجی که هزاران زن و مرد و کودک را درپشت دروازه های همسایه ها با درخواست پناهندگی سوق داد ، با تفاوتی که این بار همسایه ها دروازهٔ شان را مسدود و دیوارهای شان رامحکمتر وبلندتر تعمیر کرده بودند !

وقتی حاکمان ما به اشتباه شان پی بردند که دیگر کار از کار گذشته بود ، و دزدان دیگر خرشان را زد و برد ! /

تاریخچهٔ طبابت درافغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، وکتاب تازه باعنوان «ابن سینا» اثر داکترغلام محمددستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض خریدکتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.
اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰
امریکا به ایمیل ادرس dastageer2008@hotmail.com
لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

داکتر غلام محمد دستگیر

برومفیلد، کولورادو

مبارزه علیه توطئهٔ فروپاشی افغانستان دوام دارد

خبردارا که آب از کوره جوشید

نباید قطره زان تیزاب نوشید

خبر دارا که گنجشک رنگ گردند

و گرگ آمد لباس برهٔ پوشید (داکتر شبیا رحیمی)

به قومی مبتلا شدیم که فکر میکنند خدا جز آنها کسی دیگر را

هدایت نکرده است. (ابن سینا – داکتر دستگیر)

وظنداران عزیز و غمین السلام علیکم.

متاسفانه در اثر یکفجایی، تاریکی دیدگاه، فقدان تحلیل

ودرک عمیق اوضاع متشنج وطن وعدم پیش بینی لیدران نامنهاد خاین و وطنفروش که ازقرنها به اینطرف از جبر پدران شان و از جبر و ستم فرزندان و نواده هایشان مردم این سرزمین باستان به امن نبوده اند، شما مادران، پدران، خانم ها، اطفال، پیران وجوانان قهرمان اصیل سرزمین آریانای باستان در آتش ظلم، غم ودرد می سوزید و می تپید. با صبر، مبارزه، مقاومت، قربانی، تحمل گرسنگی و قحطی ها است که در جهان نام پرافتخار را نصیب شما افغانستانی های باشاهمت که برای حفظ نوامیس ملی خود رزمیده اید درکتاب تاریخ افغانستان و جهان ورق زرین دارید.

از قرنهای قدیم به اینطرف کشور کشایان و جلادان ظالم و بدطینت بروطن ما حمله برده وشهرهای مارا برای روزها و شب ها سوختانده اند اما بازهم فرزندان و دختران رشید و با شهامت آن سر بلند نموده ملک آباد کرده اند و خار چشم دشمنان مرئی و نامرئی شده به آنها سزای سنگین داده اند. اکنون همان خواب سهمناک دامنگیر ماست و خداکند که با یک تکان شدید ما را دوباره بیدار نموده خردمندانه به قدم های جدی به حرکت بیاورد و باز شادان درتحت اشعهٔ آفتاب زرین تاب وطن و مردمان پاک و مسلمانان حقیقی آن سرزمین به حیات خود با توکل به خداوند□ دوام دهیم به پیش به موفقیت و سرفرازی!

این مقاله شمارا به جنایات تاریخی انگریزها و مرور مختصر اسمای نوکران و توطئه گران شان که چگونه با معاهدات قبیح و منحوس مردم افغانستان را هیچوقت آرام نگذاشته اند و سرزمین مارا هم گورستان خود و هم از ما ساخته در راه حرکت ما بسوی ترقی و تمدن توسط استفاده از دین و مذهب موانع ایجاد کرده اند، مختصر آ حضور تان تقدیم میدارم:

در فلمی که زیر نام Jerusalemازتلویزیون CNNدر روزهای شنبه دو هفتهٔ اخیر پخش میشود در قسمت اینکه چطور فیصل سعود به شکست امپراطوری ترک موفق شود نشان دادند که لارنس عرب جاسوس مشهور انگریز ها در سال ۱۹۱۷ به فیصل مشوره می داد که شما باید اول ترک ها را مرحله به مرحله ضعیف بسازید ر ورنه به شکست چنین قوای قوی و منظم موفق نمی شوید. ا

انگریزها بعد ازاینکه احمد شاه درانی با دریای خوان جوانان خراسانی پانی پت را فتح و به انگریزها که ممکن مشوقش بوده باشند تسلیم کرد، انگریزها درک کردند که ازپشتون ها برای رسیدن به مقاصد شوم خود استفاده کرده میتوانند. ازینروست که پاکستان را در بغل افغانستان خلق و تنها از لیدران پشتون که هم پیمانان شان بودند حمایت کرده اند تا اینکه باز میخواهند در قرن ۲۱ طالب ظالم افراطی ناپاک را با قوای پنجابی بر خاک ما مسلط سازند؛ تعجب درینجاست که از شکستهای تاریخی خود درسی نگرفته اند!

هدف از ذکر این نمایشنامهٔ تلویزین این بود که این حمله بر کابل توسط یک دسته تروریست و طالب ظالم به سرعتی که منابع نشراتی امریکا و متحدینش را متحیر ساخت به سرعت نه بلکه از ۱۹۱۷ به این طرف در کاربود(دنباله درصفحهٔ شش)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد دانشگاه نیوجرسی **ملت به خون نشسته و فریب خورده** پلانه‌ای مغرضانه ودسایس شومی که ازسالیان درازاعلیه مردم وخاک افغانستان طرح ریزی میشد، سرانجام به معرض اجرا قرارداده شد، ونتای آن دربدری وآوارگی مردم، عقب مانى کشور، تاراج منابع طبیعى واسارت وطن میباشد. برای این دسایس حکمرانان پاکستان که دشمنان قسم خوردهٔ مردم وخاک مانند، آنچه درتوان داشتند درتسلیح، تربیهٔ نظامی وشستشوی مغزی گروه بدنام طالب دریغ نمودند، تااین گروه رادوباره برسینهٔ مردم ما بنشانند.

پیروزی گروه تروریستی طالبان درواقع پیروزی فوج پاکستان است نه پیروزی طالبان، چه طالبان جزمشتى ازواباشان وجاهلان وجانیان نیستندکه نه ازخود اختیاردارند نه مغزواندیشه، نه دین وآیین ونه آبرو وعزت . این گروه منفورترین گروهی درجهان است که قساوت قلب، ظلم وتعدى، وحشت و ویرانگرى، قتل وقطاع الطریقى، کذب ومنافقت، جهالت ونادانى بى صفتى هاى اندکه به آن متصف اندویدین صفات زشت درسراسرجهان مشهور!

سقوط کابل وسایرمناطق کشوردرطی هفته های اخیرامر قابل تعجب و حیرت آورنیست، چه برنامهٔ بقدرت رساندن طالبان مزدور ازسالیان درازبه این طرف ازارگ گرفته تامراکرسازمانهای جاسوسى بزرگ جهان وكشورهای خاص جهان طرح میشد، تمویل میشد واجندای کارى آنهاراتشکیل میداد. این پلان به اندازهٔ باهماهنگى کشورهای ذیدخل وسازمانهای جاسوسى آنهابا ارگ پیش میرفت که وقتى غنى احمدزى باملیونهاالرفرارداده شد، فقط یک ساعت بعدطالبان داخل ارگ شده ودفتراورا اشغال کردند. احمدزى فرارکرد ولی برایش توصیه شده بودکه استعفانماید، چه درصورت استعفا، یکى از معاونین سرپرست ریاست جمهوری میشد، که ازپاشیدن نظام جلوگیرى بعمل مى آمدوطالبان داخل کابل شده نمیتوانستندوخلای قدرت تولیدنمى گردید.

غنى احمدزى وحامد کرزى دوجهرةٔ اندکه درتحقق این پلان نه تنها همکارى نموده اند بلکه ایثاروفداکارى هم کرده اند! ایندوتاتوان داشتند شخصیتهاى ملی ودشمن شکن کشورا باتوطئه ودسایس خاص بهمکارى طالبان ازبین بردند، اردوى کشوررا از وجود ضدطالبان تهى ساختند، قوای مسلح رافلج کردند تادربرابر طالبان مقاومت نکنند. قطعات ومراکزنظامى رابه کشتارگاه های طالبان انتحارى تبدیل کردند وطى زمامداری این دوییش از یکصدو شصت هزارسربازکشور توسط طالبان شهید شدند وهزارها هزار سرباز دیگر رازخمى ومعیوب ساخته اند. قاتلین این سربازان طالبان اند ودستهای غنى احمدزى وحامد کرزى درخون آنهاآغشته است.

احمدزى وکرزى ازآوان جوانى درزیر پرورش سازمان سیا وآى اس آی قرارداشتند وهردو اجنت خارجى اند. غنى احمدزى که یک شخص مرموز و درعین زمان عصبى مزاج است، درسقوط نظام کشوربنابه توصیهٔ دیگران با طالبان همکارى وهمدستى نمودوآخرین خدمتش برای طالبان این بودکه نامردانه فرارکرد وجان، مال وناموس ملیوبینهاانسان بیگناه رادرتهلکه افکندو کشور را عملا به پاکستانى ها و پنجابى ها فروخت .

اوچنان بزدلانه وخفاشانه فرارکردکه خاطرةٔ امیردوست محمد رادرذهنیت هاتازه ساخت. این عمل رئیس جمهوراحمدزى باآن امیرسدوزى شباهت زیادى بهم دارند. هردو مزدور واجنت بیگانه بودند، هردو درتاریکى شب دزدانه فرارکردند وهردو مردم رابى سرنوشت گذاشتند وحیات شانزادرتهلکه انداختند. دوست محمدباگرفتن صندوقهایی که رویش طلا و زیرآنها ریگ گذاشته شده بود ازانگلیسهاگرفت وشب هنگام ازخیمه برآمد وفرارکرد و مجاهدین کوهستان راکه به اواعتمادنموده بودند، تنهاگذاشت وبدام انگلیس انداخت، چنانکه غنى احمدزى مردم راتنهاگذاشته وبه دام طالبان مزدوران پنجاب انداخت .

قراراتلاعات مخفیانه وسرى که افشاشده، مقامات امریکابه طالبان هدایت داده بودندکه الی تخلیهٔ سفارت وانتقال اتباع امریکا اعم ازدپلوماتها، قراردادیهاو افرادیکه با امریکایی هاهمکارى نموده اند، بشمول خانواده های شان ازاغانستان، درکابل داخل نشوند. بعد ازینکه حکومت انتقالی ساخته شد، طالبان درآن دست بالا خواهد داشت، ولی جایی برای غنى احمدزى درآن تدارک نشده بود .

Imaid Weekly

12286 Ashmont Ct. # 202

Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

غنى احمدزى که درسقوط ولسوالیهاوولایات باطالبان کمک وهمکارى صادقانه نموده بود، جلوخیزشهای مردمى رادرهرات، مزارشریف وبدخشان عملا گرفت. مثلادرهرات وقتى بزرگمردومجاهدامیراسماعیل خان دربرابر حملات طالبان مردم رابسیج وقیام نمود، طالبان رابه شکست قاطع مواجه ساخت وازهرات باستان ومردم آن باپایمردى دفاع کرد، وطالبان بدنام از حومهٔ هرات فرارنمودند. این سقوط طالبان غنى احمدزى وخارجیهارا وارخطا ساخت واوفورأ به هرات سفرکردتاجلواین قیام ملی رابیگیرد. اوشخص رابنام رحمان رحمانى معین ارشد وزارت داخله که ازنفرهای خاصش بود باخود به هرات برد. این شخص باخان نبى احمدزى که شخص وفاداربه غنى ومحب بود، با قاطع والى هرات توطئه چیده باطالبان تماس گرفتند. اسماعیل خان مصروف جنگ باطالبان بود وبه قوماندان امنیه و والى تماس گرفت که کمک روان کنیدکه طالبان رابیشترازساحه دورسازم، ولی این بارهردو خاموشى اختیارکردند. غنى احمدزى به آنهاهدایت دادتاطالبان راجازه دهند داخل شهرشوندوجارهٔ اسماعیل خان رانمایند. قوماندان امنین، والى ومعین ارشدوزارت داخله برای اینکه اسماعیل خان رابدام طالبان اندازند، به اواحوال دادندکه امیرصاحب به قول اردو شخصاتشریف بیاوریدکه درموردمسایل مذاکره کنیم . پیش ازآمدن او، آنهادوصدطالب رادرقول اردومخفیانه داخل کردند، وقتى اسماعیل خان آمد بدون انتظاردیدکه چهارطرفش راطالبان احاطه کرده وقول اردو بدست طالبان است. والى قاطع، قوماندان امنیه وخان نبى احمدزى ورحمان رحمانى بکابل فرارکرده وشهرهرات رابه طالبان تسلیم داده بودند، وبدین ترتیب خیزشهای مردمى درهرات دچارسراسیمگى شد و اسماعیل خان اسیرطالبان گردید.

غنى احمدزى وباند اودرهرات فکرمیکردند که طالبان بنابه خصلت زشت وددمنشى شان اسماعیل خان راشهیدمیسازندوهمه چیزبه شکل دلخواه پیش مى رود ورازتوطئه شان افشانى شود. اسماعلى خان این مردبزرگ جهادوکشور درسن هفتادوبنچ سالگى مردانه سلا برداشت ودربرابردشمنان وطن جنگیدو آنهارا شکست داد، ولی توطئه جاسوسان نگذاشت اووظیفه اش رابه پایان برساند. افتخاربه این مرد وارسته واين قهرمان دشمن شکن ومجاهدبزرگ!

بهمین منوال خیزشهای مردمى که به رهبرى استادعظامحمدنور ومارشال دوستم درشمال براه انداخته شد وطالبان ازقوت آن نه تنهاتوان داخل شدن به شهرمزارشریف رانداشتند بلکه دراطراف شهرشکست خورده بودند.این قوت گیرى قیام مردمى درشمال، جاییکه گهوارهٔ مقاومت دربرابردهشت افگنان و تروریستان است، غنى احمدزى که دشمن درجه یک عطامحمد ورشید دوستم است، درتشویش وتهلکه افتادوپلان ودسیسهٔ طرح کردتاخیزش هاوقیامهارا خفه سازد. اوبدون اطلاع ساعت شش صب باجمعه خان همدردکه ازبقایا و سرسپردگان محمدگل مومنداست، باخودبرد.

درین سفرمزورانه احمدزى درخفا طرح ازبین بردن خیزشهاو اسیرشدن آقایان نور ودوستم رباطالبان ترتیب کردد درین دسیسه قوماندان امنیهٔ مزار فضل الله مومند، جمعه همدرد و اختر لُچک که ازاناد احمدزى هستند حصه گرفتندتاآندو غافلگیرشده وبه اسارت طالبان بیفتند. احمدزى ساعت نُه شب بکابل برگشت. قوماندان امنیت مومندبه قوای امنیتى درمزار امرعقب نشینی داد، اخترلچک (اخترابراهیم خیل) به طالبان احوال دادکه داخل شهر شوند، و آنان بهمکارى جمعهٔ همدردکه ازجملهٔ ناقلین است ومنطقه رابلدمیپاشد، در حالى داخل شهرشدندکه استادنور ومارشال دوستم دستاوردهای قابل وصفى داشتندو درصددبودند ولسوالیهای مزارشریف رازاشغال طالبان آزادسازند، و جنگ بشدت دوام داشت، ولی زمانى متوجه مشوندکه قوماندان امنیه، طالبان رادرعقب آنها جابجاساخت وشهرمزارسقوط کرده است .

هدف این توطئه آن بودکه استادعطا وجنرال دوستم اسیرطالبان شده به شهادت برسند وخیزشهای مردمى درآنجاخنتى گردد. ولی استادعطا وجنرال دوستم خط جبهه رابطرف حیرتان تغییردادند وپلان شوم احمدزى راخنتى ساختند، امابا درد وافسوس که شهرزیبای مزارشریف دراشغال طالبان مزدور افتاد وهمدرد و مومند و لچک فرارکردند !

اشرف غنى احمدزى درآخرین لحظات درسیاهی شب ملیونها دالراردر بکس هاجابجاکرده بافامیل ودار ودسته اش فرار نمودومت رادرسخت ترین ودشوار ترین شرایط تنهاگذاشت و خفاشانه ودزدانه فرارکرد. جالب اینکه وقتى طالبان داخل ارگ شدند هیچکس درآنجانبود، دروازه هابازبودکه شاهدآنست که غنى احمدزى باوجود اینکه ازبادار خود نافرمانى کرد، ولی آخرین خدمت گزاری خودرابه طالبان انجام داد .

قراراتلاعات حاصله، غنى احمدزى ساعت دهٔ شب همهٔ وابستگان سیاسى خود رادرارگ خواست ومشوره کردندکه در آخرین لحظه چه بایدکرد. نظر این بودکه فرارباید کرد.

پلان ازیک هفته قبل طرح شده ودوهلیکوپتردر ارگ وسه طیاره درمیدان هوایى آماده بود و ۱۲۰ پاسپورت برای زنها واطفال وابستگان تهیه شده وهمه دردست محب بود، امرالله صالح هم درمجلس بود ولی گفت من فرانمى کنم وبه پنجشیرمیروم ومقاومت میکنم. جای تأسف است که صالح ازعقل ومنطق کارنگرفت، اوبعوض اینکه به پنجشیربرود باید مطابق قانون اساسى عمل میکردوکشورا ازسراسیمگى نجات میداد وزمینه برای داخل شدن طالبان به ارگ نمى شد. قانون اساسى میگویدکه درصورت مریضى، مرگ یاستعفای رئیس جمهور، یکى ازمعاونین اوصلاحیت رئیس جمهور رابدست میگیرد. این فرصت بزرگ راصالح ازدست داد وخلای قدرت رابوجودآورد وكشور ومردم مرابه هرج ومرج انداخت، چون احمدزى فرارکرده بود ودیگرمشروعیت نداشت. باوجوداینکه استعفايش رانسپرده بود.

قراراتلاعات موثق غنى احمدزى بادار ودسته اش ساعت چهارصبح فرا کرد. درجملهٔ فرارى ها۹۵فیصدآنها پشتونهابودند، دربین آنان پسرمطلب بیگ که خانمش عادلّه راز نام داردوسفیردرامریکاست وازپکتیامیباشد، نیزشامل بود. قراراتلاعات موثوق احمدزى پنجصدملیون دالرنقد رادرچهارموترگذاشته به میدان هوایى باخود برد. درمیدان توانست پولهارادریک موترتوسط طیاره باخود ببرد. سایرفراریان هرکدام سه سه بکس سفرى باخودداشتند که درآنها دالرووجودداشت، درمیدان بنابرملحوظاتى که معلوم نیست، امریکایی ها برای احمدزى وهمراهانش اجازه دادندکه تنهاپولهای داخل موتور راجمع پولهایی که دربکسهای خودوفامیلش گذاشته بود، باخود بداخل طیاره ببرند. طیاره ازشرکت پامیر بودکه چارترکرایه شده بود. طیارهٔ حامل فراریان به تاجیکستان رفت امدولت تاجیکستان اجازهٔ نشست نداد، ناچاربه تاشکند پایین شد وازآنجا به عمان رفت وبلاخره به امارت عربى رسید.

کناره گیرى غنى احمدزى ازدوماه بدینسو ازطرف مقامات جاسوسى توصیه شده وبرایش وقت كافى داده شده بود، امابرایش هدایت رسیدکه تا بدست آمدن نتیجهٔ مذاکرات در دوحه ازجای خود شورنخورد. اوطى این زمان بهمکارى خسربره اش که تبعهٔ لبان است ورئیس بانک مرکزى ساخته شده بود، به اندازهٔ كافى پول برای خودوهمدستانش که بااوفرارمیکردند تقسیم نموده وبرای حصول هدف نهایی اش عاجل به هرات ومزارشریف رفته برای سقوط آنهاتوطئه و افرادخاص رابرای اجرای توطئه موظف نمود.

یک هفته قبل ازپلان فرارغنى احمدزى، توسط نادرشاه احمدزى یک ژور نالیست رسانه هافشاشد. نادرشاه تمام جزئیات رابه مردم ابلاغ کردوگفت غنى احمدزى پولهای زیادى رازبانک کشیده بادارودسته اش فرارمیکند، مردم بایدجلو فرارین دزد وتوطئه گررا بگیرند وماندنجیب غرغره اش کنند، ولی کسى به این داد وفریاد نادرشاه احمدزى گوش نکرد !

امروزمقامات امریکادرحالیکه مصرف بلیونهاالرشانرا هرحلظه به رخ مردم افغانستان میکشند، عساکرافغانستان راانتقاد مینمایندکه بدون جنگ میدان را به طالبان رهاکردند، که دور از انصاف میباشد. اول اینکه قسمت اعظم این پولها به جیب طالبان ریخته شده (دادن حق العبور ومصارف نمایندگى طالبان در قطر). قراراراقامى که تازه نشرشده۴۵درصداسلحهٔ که به افغانستان آمده در تصرف طالبان قرارگرفته، دوم انکشاف اوضاع وتحلیل مسایل در اطراف سقوط تراژیک ولایات نشان میدهد که این سقوط سرسام آورنه نمایانگر قوت طالبان شده میتواند ونه بیانگر ضعف وناتوانى سربازان کشور، بلکه ناشى ازآنست که امریکا غیرمسئولانه عساکر خودرا ازاغانستان خارج کرد و هوشدارى که ازمنايع داخل وخارج امریکازین تصمیم عجولانه داده شد، نا شنیده ماند، قضیه بعوض اینکه برمبنای تحقیق ومنطق ارزیابى شود، بیشتر وسیلهٔ بهره بردارى سیاسى شدوکفایت سیاست خارجى ادارهٔ باید مورد سئوال قرار گرفت .

عامل عمدهٔ اساسى دیگر توافقات به اصطلاح مذاکرات صلح بین طالبان و امریکادرقطربود که بدون مطالعه وتدبیرکارگرفته شد وازآغاز تاانجام پر از اشتباه، غرض آلود وفاقدهرگونه منطق بود. درین مذاکرات دولت ومردم افغانستان رانه تنهاحق شرکت ندادند بلکه بى اهمیت شمرده نادیده گرفتند که برای مردم افغانستان جفای بزرگ بود، که درغیاب آنهادرموردآنها تصمیم گرفته میشد وراههایی برای نشاندن طالبان قاتل فرزندان شان برسینه هایشان جستجو مى شد .

این عمل برای طالبان هویت سیاسى دادوآنهادرک کردند که امریکا دیگرازدولت افغانستان وملت آن پشتیبانى نمى کند. آنها قوت گرفتندوجرئت پیداکردندتافعالیتهای جنگى خودرا سریعتر و وسیعترسازند و روحیه عساکرافغانستان ضعیف شد ودرهمان آوان عساکر مغشوش شده بودند ونمى دانستندکه برای کى وبرای چى جنگ کنند. حتى زمانیکه طالبان در مذاکرات گفتندیكى ازمواد قرارداداین باشدکه ایشان دیگرقوای نظامى (دنباله درصفحهٔ سه)

ملت به خون نشسته ...

افغانستان رانمی خواهد ودرحکومت جدیدآنهانباشند، زلمی خلیلزاد درمورد این تقاضای طالبان خاموشی مطلق اختیار کرد که به معنی پذیرش وقبولی خواست طالبان بود.

این خموشی وقبول خواست طالبان توسط خلیلزاد صدمهٔ بزرگی به روحیهٔ عساکر کشور وارد کرد وعساکردانستند که دیگر وظیفهٔ آنهاختم شد وبدرد بخورنمی باشند، چون معاش واعاشهٔ شان از پول امریکاپرداخت میشد. نبودن قوای منظم مسل به معنی هرج ومرج است که امروزدرسراسر کشور آنرا می بینیم که نگرانی خاصی دربین مردم انداخته است . درمورد این تقاضای طالبان خلیزاد هرگز نگفت که قوای مسلح جابجایی مانند. اگر وی همین حرف رامی زد وآنرا در قرارداد می گنجانید، قوای مسل کشور رابه اندازهٔ مورال میدادوبه اندازهٔ روحیهٔ جنگی آنهارابلند میبرد که طالبان نه تنها جرئت حمله بر ولسوالی هاوولایات رانمی داشتند بلکه از ترس وواهمه تااسلام آباد نزدباداران پنجابی خود فرار میکردند، ولی آنچه طالبان خواستند، خلیلزاد کله شور داد وپذیرفت که این دانسته نشد از بی دانشی وی بود یابرایش چنین گفته شده بود ؟!

این قراردادبه اندازهٔ بی مفهوم ومیان تهی است که حتی در آن تذکری برای تأمین امنیت مردم، شهرها، دارایی های عامه، حقوق بشر، حقوق زنها گنجانیده نشده وحتی معلوم نیست چطور تطبیق شود، کی آنرا تطبیق کند وکی بر تطبیق آن نظارت نماید، ودر صورتیکه مفردات آن نقض گردد چه نوع در مورد آن عمل شود. مثلاً اکنون که طالبان به عمل خشونت آمیزی دست زدند که زندگی همهٔ مردم رابرهم زده اند، اقتصاد را فلج ساخته، کاروگریبی مردم را گرفته، هزاران هزار بی خانمان شده، صدها انسان معصوم کشته وشیرازهٔ یک مملکت برهم خورده، مسئولیت این قرارداد درمورد آنها چیست؟ آیا این اعمال زشت وشنیع طالبان مزدور نقض مفردات قرارداد است یاخیر؟

تاجاییکه معلوم است در قرارداد به طالبان اجازهٔ کاهش خشونت داده شده که معیار آن معلوم نیست! چون خشونت از جانب طالبان کشتن مردم است ودر قرارداد گفته نشده که کاهش خشونت یعنی چی وگفته نشده که طالبان اجازه دارند تاجه تعداد مردم رابکشند؟! اینهمه معلوم نیست .

وقتی طالبان حملات خود را بر شهرها وولایات شدت بخشیدند وروزانه هزار ها هزار انسان رابه قتل رساندند وسرانجام شیرازهٔ نظام کشور را برهم زدند، دانسته نمیشود که ازدیدگاه قهرمان این قرارداد، خلیلزاد، آیا این کاهش خشونت است یا افزایش خشونت؟! از جانبی غنی احمدزی که در ظاهر با مردم اما در باطن با طالبان بود، بهمدستی وهمکاری هم فکرش محب، در رأس قوای مسلح اشخاص وافراد ی رانصب کرد که فاقد کفایت ودرایت عسکری ونظامی بودند، بیشتر آنها آلوده با فساد بوده حس وطندوستی وایثاکمتر در آنها دیده می شد وبیشتر معامله گربودند، به منافع قبیلهی نسبت به منافع ملی بیشتر می اندیشیدند. شاهدان عینی میگویند که غنی احمدزی ومحبث شخصابه قطعات تلفون میکردند که جنگ نکنند وبیشتر آنها را به عقب نشینی یافرار هدایت می نمودندوبه آن قطعاتی که در برابر طالبان مقاومت میکردند، در صورت ضرورت کمک نمی رساندند یادر امور آنها کارشکنی مینمودند.

هنگامیکه بسم الله خان محمدی راسرپرست وزارت دفاع ساخت، صلاحیت پرواز طیارات وهلیکوپترهای جنگی را از او گرفت وبه لوی درستیزی که از باند خودش بود داد. لوی درستیز در جاهاییکه کمک هوایی لازم بود ارسال نمیکرد، مثلاً دربذخشان جزو تاهمایی بودند که تا آخر مقاومت کردند ولی حمایتی هوایی نشدند وغذا ومهمات به آنها نرساندند تا اینکه یا بکلی از بین رفتند یا مجبوره فرار شدند. آقای شهیدزاده یکی از وکلای ولایت فراه میگوید که من سه شب وسه روز در وزارت دفاع خوابیدم، فریاد وفغان زدم که به عساکر کمک شود که دروضع خطر ناکی هستند، ولی کسی کمک نرسانید، وجالب اینکه قرارداد ی های تیل طیاره که همه از طرف غنی احمدزی انتخاب شده بودند، برای طیاره ها تیل نیاوردند وطیاره ها بمب نداشتند.

عدهٔ از کار شناسان در مورد اوضاع دلخراش کنونی مرم به این عقیده اند که خروج امریکا غیر مسئولانه بود وکشورهای ناتو وبریتانیا مردم افغانستان را تنها گذاشتند. برخی ها عقیده دارند که باید در مورد افغانستان نظر خوب نداشت واین تصمیم اوممکن از همانجا منشأ گرفته باشد. اینکه این مطلب تاجه حدی به حقیقت نزدیک است کسی نمیداند، ولی یک مسأله واضح است در زمانیکه او معاون رئیس جمهور بود، سفری به افغانستان کرد ودر نشستنی که باکرزی در میز نان داشت، صحبتها شروع شد وشکایات از مداخلات پاکستان گردید. بایدن ازین یاددهانی های کرزی برآشفته شد، بادستمال دهن خود را پاک کرد و گفت پاکستان پنجاه مرتبه نسبت به افغانستان برای ماهمیت دارد، واز کنار میز نان برخاست واتاق را ترک کرد.

شمارهٔ ۱۰۸۵

بایدن اخیرا در مورد اوضاع دلخراش کنونی مردم افغانستان گفت: «این مشکل من نیست، من از تصمیمی که گرفته ام پشیمان نیستم. مردم افغانستان ورهبران آن باید خودشان از کشور خود دفاع نمایند.»
بایدن همواره عساکر افغانستان را انتقاد میکند که با وجود تعداد قابل ملاحظهٔ شان(سه صدهزار)، داشتن سلاحها ومهمات عصری نظامی وتربیت بهتر نظامی جنگ نکردند ومیدان رابه طالبان رها کردند. البته تاجایی حقیقت دارد، اما سؤال اینست که چرا چنین شد؟ پاسخ این پرسش رامیتوان در گفته های بن والس وزیر دفاع بریتانیا جست. او که از این حالت غم انگیز سخت متأثر شده واشک در چشمانش بود گفت: « معاهدهٔ یکجانبهٔ امریکا باتروریستهای طالب وبی اهمیت نشان دادن دولت ومردم افغانستان جفای بزرگی به مردم افغانستان بود که طالبان راجرئت وقوت داد.»

امروز اکثریت سیاستمداران، دانشمندان، حلقه های سیاسی وعلمی ونظامیان پخته کار درسراسر جهان به این عقیده اند که نشستهای یکجانبهٔ مقامات امریکا باتروریستهای طالب، قابل شدن حیثیت سیاسی برای این گروه، رها کردن جانیان طالب، همکاری های اقتصادی امریکابه آنها، جورآمدهای مقامات ارشد امریکابا طالبان تروریست در پشت پرده، معاملهٔ غنی احمدزی باطالبان، نادیده گرفتن ضروریات عساکر در میدانهای نبود از طرف احمدزی ودهها عامل دیگر، روحیهٔ جنگی عساکر را تضعیف وحتی از بین برده بود، وبرعکس این بخششها وسخاوتهای امریکا در حق طالبان واعلان خروج غیر مسئولانهٔ امریکا به طالبان روحیهٔ بیشتر داد وموازنه را در میدان جنگ برهم زد.

امریکا در حمایت از طالبان تروریست به جایی رسیده بود که عملیات انتحاری طالبان را در شهر کابل، که سبب کشته شدن صدها طفل، زن، پیر وبرنا میشد و هستی ودارایی مردم راتباه میکرد و زندگی را بر شهروندان کابل تلخ و زار ساخته بود، وزیر خارجه پامپئو و زلمی خلیلزاد میگفتند که این کار طالبان نیست، درحالیکه حکومت افغانستان اسناد ارائه میکردند که آن اعمال کار طالبان است. کاریجایی رسید که دولت امریکا از طریق خلیلزاد برای رهایی پنجهزار جانبان طالب که همه اش در جنایت وکشتار واعمال انتحاری بالفعل دستگیر وزندانی شده بودند، بردولت افغانستان تا که توان داشت حتی به سطح تهدید فشار آورد وبدون گرفتن تعهد ویامعاملهٔ دیگری که به نفع مردم افغانستان باشد، قاتلین فرزندهای مردم را رها کردند.

بر علاوه امریکا خود تروریستان وقاتلین حرفوی طالب را رها کرد وقیودات وتعزیرات رفت وآمد آنها را برداشت، دارایی های آنها را آزاد کرد. اینها همه عواملی بود که طالبان راقوت بخشی، هویت سیاسی دارد مورال جنگی داد تا شیرازهٔ یک نظام دولتی یک کشور رابرهم بزنند ومردم آنرا به خاک وخون بکشاند وتراژدی انسانی بار آورد وقوای مسلح آنرا نابود وپراکنده سازد.

ماشاهد اوضاع هستیم ودیدیم زمانیکه بارک اوباما رئیس جمهور شد قرارداد دوجانبهٔ امنیتی بین دو کشور امضا شد، به اساس این قرارداد امریکا از جنگ با طالبان دست کشید وبارجنگ بالای عساکر افغانستان انداخته شد. از آن زمان به بعد عساکر امریکا هرگز در میدان جنگ رویاروی با طالب داخل نشد وفعالیت های شان رابه کمکهای هوایی وتربیهٔ نظامیان افغانستان تخصیص دادند. امریکا از آن زمان به بعد به طالبان پیام دادند تا زمانی بر مافیر نکنید ما بر شما فیر نمیکنیم! امریکا میگفت مادر جنگ شرکت نداریم وظیفهٔ ماتربیه نظامیان است. طی این مدت فقط عساکر کشور بودند که در برابر طالبان پنجابی میجنگیدند وسینه را برای دفاع وطن سپر ساخته بودند . باتمام مشکلات، ناتوانیها وتوطئه های بیرونی ودرونی جنگیدند واز وطن دفاع کردند، در راه حفظ وطن وناموس آن جان دادند وشهید شدند، حتی جنازه هایشان در میدان ماند وکسی آنرا نبرداشت اما از جنگ علیه طالب مزدور دست بردار نبودند .

عساکر امریکا به اندازهٔ از درگیری خود داری میکردند که در اکثر مناطق از پایگاههای شان بادوربینها میدیدند که سربازان کشور شهید میشوند وجنازه های شان برای روز هادر میدان می ماند، ولی از جای خود شورنی خوردند ودست به عملی نمی زدند. طالبان هم از آن روز تاکنون بر امریکاییها حتی یک فیر تفنگ چه، حتی از نگاه کردن بسوی شان خود داری کردند. آنها فقط عساکر وطن رابه فرمان باداران پاکستانی خود شهید میکردند. در طول این مدت بیش از ۱۶۰هزار فرزند رشید وطن جانهای خود را قربانی این خاک کردند اما شهادت راپذیرفتند. روح این سربازان دلیر وشجع شادباد وخاطره هایشان در تاریخ وطن ما گرامی باد !

باید یادآور شد که قرارداد دوجانبهٔ امنیتی بین امریکاو افغانستان در زمان اوباما امضا شد، یک قرارداد امنیتی است نه یک قرارداد نظامی که جانین حین ضرورت برای تأمین امنیت یکدیگر خود رامسؤل میدانند. به اساس مفردات این قرارداد مسئولیت داشت که طالبان تروریست را اجازه ندهد تا نظام دولتی وشیرازهٔ زندگی این کشورا که با آن تعهد کرده بود، برهم زنند(صفحهٔ هشت)

دریچه ی به نثر پیشینیان

اشتغال به این امور وقت میکیرد. از این جهت ورد عالم با ورد عابد فرق دارد. شکی نیست که علم بر عبادات مستحب فضیلت دارد، اما باوجود اهمیت علم، عالم نباید تمامی وقت خود را منحصرأ به تجسّسات علمی ویزه گی دهد. امام شافعی شب رابه سه بخش تقسیم می کرد: بخش اول رابه مطالعه و خواندن، بخش دوم را به نماز و بخش سوم را به خواب تخصیص می داد .

۳- دانشجو نیز می تواند وقت خود را به شیوهٔ عالم تقسیم کند، تنها فرقی که بین ایندو وجود دارد آنست که اولی از علم خود دیگران رابهره مند می سازد وحال آن که دومی از علم دیگری بهره می جوید. مع ذالک در مورد دانشجو، این نکته در نظر گرفته می شود که وی مکلف به شرکت در جلسات درسی و علمی اساتید ذیصلاحیت است. ممکنست موضوع درس ذکر خدا و وعظ باشد یا موضوعات علمی محض . در هر صورت همانطور که عمر گفته است، علم از دین و اخلاق جداناشدنی است .

۴- پیشه ور مجبور است برای تأمین معاش خود وخانواده اش کسب و کار کند. وی حق ندارد که به عوض تأمین معاش خانواده، وقت خود را صرف عبادات مستحب نماید . غزالی بر روی این نکته انگشت می گذارد که «ورد پیشه ور همان کسب و کار و تأمین معاش است.» ولی وی می تواند در حین کار به ذکر خدا وتکرار آیات قرآن بپردازد. سپس غزالی چنین می گوید : «کسب معاش وتادیهٔ زکات از مازاد آن، از جمیع وردهایی که تاکنون شر دادیم، شریفتر و برتر است. » زیرا عبادات متعدی که خیر آن به دیگری می رسد، بر عبادات لزم که خیر آن منحصر به عابد است، فضیلت دارد. کسب و کار مثل زکات اگر با نیت مساعدت به دیگران وهمکاری اجتماعی صورت بگیرد، عبادتی است مستقل .

۵- کارمندان ومأموران دولت(متولیان) نیز باید در حین انجام وظایف شان، از جنبهٔ دینی مسئولیت های شان آگاهی داشته باشند، به نظر غزالی، کسانی که چنین مسئولیت هایی به عهده دارند، وظیفهٔ اصلی شان توجه خالصانه به نیازهای مسلمین و تأمین آنهاست ونه انجام عبادات مستحب به سان عباد و علماء . بنابه گفتهٔ عمر، تکلیف شرعی مأموران دولت انجام نمازهای یومیه است. در شب می توانند به منظور تحکیم اعتقاد دینی وتقویت خصیصهٔ رفق و مدارا، به هر نوع عبادت مستحب که خود برمی گیززند، بپردازند.

۶- موحّد که گوشهٔ عزلت اختیار کرده وتوجهش لاینقطع به خدای واحد و ابدی متوجه است، به رعایت دفعات ورد نیاز ندارد. بعد از نمازهای واجب، ورد، همان حضور قلب وتوجه اوست به خدا . برای این گونه افراد مثل پیامبران وصدیقان، هر عملی موجب مزید ایمان و سببی برای تکمیل معرفت شان می باشد. » برای اینان، عبادات همگی یکسانند.»

خلاصه آن که طریق، اهمیت چندانی ندارد، آنچه مهم است وصوف به هدف است وهدف عشق به خدا واطاعت از شرع اوست.(امام غزالی)

نامهٔ سیدجمال الدین افغان به قونسل انگلیس در استانبول برای دریافت پاسپورت انگلیسی!

سیدافغانی از بالاها ومشکلات ناگهانی که بر او واردآمده بود، دلگیر و افسرده گشت ودر جستجوی راهی شد تا استانبول راترک گوید، اما در هر گام او پاسبانی گماشته و هر راه رابه رویش بسته بودند. بالاخره نامهٔ برای رهایی خود به قونلس بریتانیا نگاشت وتقاضای اخذ پاسپورت بریتانوی کرد. قونسل نامهٔ زیر راکه سید افغانی نگاشته بود به لندن ارسال داشت :

عالی مقام !

جناب والای شما، نمایندهٔ حکومتی هستید که بهترین الگوی فرهنگ و تمدن شناخته می شود ودر هر جا مزایای انسانیت راگسترش میدهد. حکومتی که هراقدام آن به خصوص در شرق محسوس میگردد، شرقی که مسیحیان و مسلمانان، یکسان شکار شاهان مستبد گشته اند.

شما با شور فراوان، به کمک ناتوانانی شتافته اید که طعمهٔ بی عدالتی، ظلم وبربریت گشته اند، از ذات خسروانهٔ شما در خواست من اینست تا مرا ا اجازه دهید عرایض خود را خدمت شما پیش نمایم :

«من یک افغان هستم واختیار زندگی من در این زمان به دوش حکومت بریتانیا است، من یک حصهٔ بیشتر زندگی خود را در شرق گذرانده ام، صرف برای آن که این کشورها را از خیال گرایی وتعصب که از بدبختی های بزرگ شان است، برهانم . من سعی ورزیده ام تا در وجود مردمان این کشورها احساس دگر پذیری وبرداشت را ایجاد نمایم واین یگانه هدف وشعار زنده گیم بوده است .

من مدت درازی در کشورهای اروپایی نیز بسر برده ام وبه دیدار شخصیت های مهم وبزرگ سیاسی مشرف شده ام . زمانی که من در لندن بودم دعوت سلطان بزرگ رامبنی بر آمدن به ترکیه دریافت داشتم . من حسب هدایت و (دنباله در صفحهٔ هشت)

داکتر سیدمخدوم رهین

وود بریج ، ورجینیا

یادداشت های تازه

دلم گرفته ازین شام تار ظلمانی

بتاب یک نفس ای آفتاب روحانی
امروز از خود می گریزم، ازین همه درد و داغی که درین شام تار زندگی ، برین ملت ماتم زده سایهٔ شوم خود را گسترده. این ملت سزاوار این همه بیداد نبود و نیست.

می چسپم به کلمات، پناه می برم به الفاظ :

الله اکبر: می بینم که اغلب، در وسط این دو کلمه حرف (واو) می آورند و می نویسند: الله و اکبر. و این خطای فاحش است. ظاهراً ضمهٔ حرف ه (،) را که به آن (پیش) هم می گویم در آخر کلمهٔ الله ، (واو) تصور می کنند و این صحیح نیست.

نام اول و نام دوم : در زبان فارسی دری، نام اول یعنی نام شخص ، به نام دوم یعنی تخلص، نام خانوادگی ولقب، اضافه می شود. مثلاً: احمد کبیری، سميع الله محمدي، ابو طالب مظفری، خليل الله خليلی. متأسفانه بیشتر نطقاًن ما این گونه نام ها را زیر تاثیر زبان انگلیسی، کاملاً از هم جدا تلفظ می کنند و سبب بد آموزی مردم که به طور طبیعی صحیح تلفظ می کنند ، می شوند. مثلاً مردم می گویند: اکرم عثمان، اما نطق می گوید: اکرم . عثمان ، عزیز آریانفر را می گویند: عزیز . آریانفر . لطفاً به کمیوتر کارآن هم توصیه کنید که نام دوم را داخل ناخنک (گیومه) نگیرند تا بدون اضافهت تلفظ نشود.

راستی می دانستید که در زمان سامانی و غزنوی، ما غذایی کاملاً شبیه و به اندازهٔ ساسج امروزی(در ایران سوسیس می گویند) داشتیم، با همین شکل. رودهٔ گوسفندراگرفته، درون آن گوشت کوفته وبعضی چیزهای لازم دیگر می انداختند ومی پختند وبه آن(لکانه)می گفتند. حکیم ناصرخسرو گوید :

از پس دیوی دوان، چو کودک لیکن

رود و می است و زلیبیا و لکانه

زلیبیا همان است که امروز جلیی می گویم.

یک شاعر بزرگ بدزبان درعهدسامانی که مطایبه گوی ویاوه گوی وهزل گوی بود، به نام طیان(ابوالعباس احمدابن محمد) که به یاوه گویی وژاژخایی مثل شده بود، قطران تبریزی گوید:

که حکمت های لقمانی بود چون ژاژ طیانی

این شاعر یاوه گوی هم در شعرش از لکانه(ساسج) یاد کرده است ، اما با کم تربیگی، اگر نگوییم(بی تربیگی):

گر زان که لکانه است، آرزویت اینک ، به میان ران لکانه

پنجاب و پنجابی

نمی دانم چرا هر وقت یاد از پاکستان می کنیم، فقط پنجابی و پنجاب به یاد ما می آید. دران کشور اقوام مختلفی زندگی می کنند که افراد هریک در قدرت سهیم اند. در همان آی اس آی اگر حمیدگل رئیس بود، درانی پشتون هم رئیس بود، اگر ضیاالحق و پرویز مشرف از پنجاب و سند بودند، نیرومند ترین رئیس جمهور تاریخ پاکستان، فیلد مارشال ایوب خان پشتون بود، غلام اسحاق خان رئیس جمهور هم پشتون بود. رجال حکومتی هر قومیتی در ساختمان قدرت در پاکستان روی منافع و سیاست های خاص هم نوا هستند. می بینید که از زمان ضیا الحق تاکنون، افراد مختلفی از سندی و پتان و پنجابی و کشمیری رویکار آمدند و همه بر یک خط پالیسی گام برداشته اند. برعکس ما که درین بیست سال صبح جان و قربان گفته ایم و شام دشنام داده ایم.

در کنار اصحاب این روش ها ،حلقه های روشنفکری نیز در میان اقوام مختلف پاکستان وجود دارند که با پالیسی های حکومت موافق نیستند. در میان پشتون های پاکستان کسانی مانند افراسیاب ختک ومحمودخان اچکزی و تعداد دیگری از روشنفکران پشتون به صراحت سیاست حکومت را درقبال افغانستان نکوهش می کنند. اینان البته مورد بغض و عداوت مولانا های پشتون چون فضل رحمان و مدرسهٔ حقانیهٔ سميع الحق در اکوره و امثال شان در پنجاب و سند قرار دارند .

به ملا مجیب الرحمان

سخنرانی ترا شنیدم، بسیار ماهرانه و با فصاحت تأثیرگذار که به آسانی می تواند عوام خوش قلب مسلمان را زیر تأثیر بیاورد، به سود طالبان تبلیغ کردی تا مقاومت و خیزش مردمی را در برابر قشون توحش که به دستور بیگانه به خاک پاک هرات و دیگر ولایات ما هجوم آورده اند، غیر مستقیم وبسیار حيله گرانه بشکنی و یا اقلاً تضعیف کنی. تو خوب می دانی که طالبان وقتی به فتوای حلقه های بزرگ اسلامی چون جامع ازره و تقاضای پیهم سران کشور های اسلامی وقعی نگذاشتند، به خواهش هیچ عالم دینی در داخل اهمیت نمی دهند، باز هم محیلانه آنان را صلح طلب وانمود می کنی و مجاهدان اسلام می شماری. به من بگو که کشتار بی گناهان،تیرباران کردن بچهٔ چارده ساله جلوجشم مادرش، کشتن دختری که هنوز بالغ نشده بود، شکنجهٔ وحشتناک

اسیران جنگی، تخریب موسسات عامه، ازدواج اجباری و ربودن دختران کم سن و سال ، در کجای شریعت جواز دارد ؟ تو مگر کوری و این جنایات مدهش رانمی بینی ؟ بلی، چشم داری اما بصیرت نداری و کوری و به فحوائ قرآنی کسی که درین جهان کور (فاقد بصیرت) باشد، فهو فی الاخرهٔ اعمی، در واپسین روزگار، در آخرت هم کور خواهد بود.

تو از تاک های نابود شدهٔ شمالی و زمین سوخته و ویرانی خانه ها و تباهی منابع آب در شمالی مرد خیز، در دیار امام ابوحنیفه خبر نداری ؟ تو از کشتار کودکان مکتب سید الشهداءی اطلاع هستی ؟ تو از ترور علمای جید دینی که بحق علمای ربانی بودند، چون جنت مکان نیازی که اعمال طالبان را نکوهش می کردند، هیچ نمی دانی ؟

می دانم که همه را می دانی ولی فرمودهٔ حضرت مجدد الف ثانی در حق تو صدق می کند که فرمود: بزرگی ابلیس را به خواب دید و پرسید: ای نابکار چرا بیکار نشسته ای ؟ گفت: چون وظیفهٔ مرا بعضی از علمای دین انجام می دهند.

هیچ کس در صدد دفاع ازین حکومت به قول تو فرسوده نیست، این حکومت امروز یا فردا گم می شود، این ملت خون آلود از جنایت وحشیان است که ماندگار خواهد بود.

بیش ازین، مقاومت پاک و مقدس مردم افغانستان و هرات ستمکشیده را از پشت خنجر زن و گرنه در حق تو همان گمان خواهد رفت که می گویند در نیمهٔ قرن ۱۹ملای، سالهای دراز دریکی از مساجد بزرگ در کابل امامت می کرد و با فصاحت و بلاغت موعظه ها می کرد و زیرکانه در حق بزرگان پیکار با انگلیس درمیان اهالی خوش قلب کابل، سؤظن ها می آفرید و جمعی کثیر را ارادتمند خود ساخته بود . با رفتن نیرو های انگلیس از افغانستان، ناگهان ملا غایب شد و آورده اند که پس از چندی به مردم (شاید از روی تمسخر) پیغام فرستاد که نماز هایی را که به امامت من خوانده اید، اعاده کنید. مبادا که تو هم...

این خاطره آتش به جانم می زند

درفیس بوک در بارهٔ انتقال زنان بی هوش شده ، در تابوت به پاکستان خواندم و یک خاطرهٔ دردناک ننگین، به یادم آمد. تذکار آن شاید هشدارى به هم میهنان باشد.

چند سال پیش، هنگامی که جنرال مشرف رئیس جمهور پاکستان بود، یک خبر نگار اروپایی با آقای کرزی صحبت کرده و گفته بود که شبی در منزل کسی در صوبهٔ سرحد پاکستان، در منطقهء قبایلی دعوت شده بود. دران جا اتاق بزرگی بود که تعدادی عرب و چند نفر ازان منطقه نشسته بودند. پس از لحظاتی دریازشد وعده یی از زنان، یکی به دنبال دیگری، آراسته ونیمه عریان وارد اتاق شدند وآهسته، آهسته در اتاق دور زدند، به طوری که همه حاضران می توانستند، زیبایی و اندام شان را ببینند. سپس آنان یکی به دنبال دیگری از اتاق بیرون رفتند ودستهٔ دیگری واردشدند، بالباس های نازک حریر که سرا پایشان از زیر پوشش حریر دیده می شد. درین میان صدا زدند که این دختران باکره اند. این زنان و دختران را برای فروش عرضه کرده بودند.

من هرچه به دنبال این خبر نگار گشتم تا اطلاع موثقی در بارهٔ محل آن نمایش بگیرم و بعد اقدام های لازم شود، ولی او را نیافتم. به آقای کرزی گفتم : درین باب چه باید بکنیم ؟گفت: هفتهٔ آینده سفر دارم به پاکستان ، به دعوت مشرف. آن جا این موضوع را با وی در میان می گذارم.

هفتهٔ بعد، شامگاه روزسفر، جنرال , به افتخار آقای کرزی و هیأت همراه که من نیز شامل آن بودم، دعوت شامی ترتیب داده بود، آقای کرزی و جنرال، دور یک میز نشسته صحبت می کردند. من با وزیر داخلهٔ پاکستان و دو سه شخصیت دیگر پاکستانی به فاصلهٔ چند متر دور تر نشسته بودم. وزیر داخلهٔ پاکستان از سفرش به قندهار وخواهشش از ملا عمر برای جلوگیری از شکستن مجسمه های بامیان گپ می زد. حواس من در گیر آن بود که مبادا آقای کرزی در میان موضوعات مختلف، آن فاجعهٔ ننگین انسانی را فراموش کند. ناگهان صحبت وزیرداخله را بایوزش قطع کردم واز جابرجاسته خلاف آداب ، رفتم به طرف میز دو رئیس جمهور و آهسته به گوش آقای کرزی گفتم: موضوع زنان و دختران یادتان نره. گفت: نمیره، نمیره.

به مجرد بازگشت از ایوان صدر به هوتل، رفتم به اتاق آقای کرزی و پرسیدم که چطور شد ؟گفت: به مشرف گفتم، وعده کردکه درین باره تحقیق میکنه و نتیجه ره به ما خبر میده.مدتی گذشت و خبری نیامد و مشرف هم رفت به دنبال کارش و خدا می داند بران خواهران معصوم ما که به کنیزی به فروش رفتند، چه گذشت.

از شخص ثقه یی شنیدم که در سال های مقاومت، این قاچاق رذیلانهٔ انسانی راگاهی حتی با موتر هایی که علامت سازمان ملل و یا صلیب سرخ داشت، به آسانی انجام می دادند .

پروفسرداکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه ، ورجینیا

صفحاتی از زندگیم در وصلت و درهجرت (۸)

احساسات وعواطفم دربرابرطبیعت : هرقدرعرمم پیشرفت میکرد و نخستین سالهای کودکی راسپری میکردم، به مناظر وجلوه های بو قلمون طبیعت بیشتر متمایل ومنهمک می شدم، وگاهی مرا مغموم میساخت. درشبهای منزوی و هنگام تاریکی وتنهایی، نیازمند دستگیری وهمراهی دیگران میشدم، بامواجه شدن به تاریکی شب درداخل یاخارج منزل، ترس عجیبی دامنگیرم میشد وخیال میکردم یک دست نامرئی ویا یک هیولا برمن حمله خواهدشد.

راستی وقتی فکرمیکنم که چرایک انسان تنها ومنزوی هنگام تاریکی یا دردل شب احساس ترس و وسوسه میکند، ونیازمندیک همراه ویک صدای آشنا ویا یک منبع نورمی باشد، اسباب مختلفی درذهنم خطور میکند. گاهی فکرمیکنم شایدسبب اصلی آن، میراث فطری همان ترس وواهمهٔ باشدکه از انسانهای اولیه وقبل ازتاریخ، هنگامی که درتجرد وبی وسیلگی درمغاره ها وجنگلات زندگی میکردند، برایما باقی مانده است، از آن ایامی که انسان بدون پیش بینی یعنی بطورغیرمترقب دستخوش حوادث ناگهانی طبیعت و حملهٔ جانوران وآدمخوران و زورمندان بود...سبب دیگراین ترس شایدهمین باشدکه دراجتماعات متمدن امروزی نیزاکثرجنایات ودزدیها وحوادث ناگوار وحملات بدکاران درهنگام شب ودر تاریکی اتفاق می افتد !

همچنان مطالعهٔ رومانهای پرماجرا وشنیدن قصه هاوافسانه های ترس آور وامثال آن دربروز ترس و واهمهٔ انسان، خاصتاً کودکان درتاریکی می افزاید. امروز زدودن چنین ترس از ذهنیت اطفال ازنقطهٔ نظرتربیت اجتماعی خیلی مهم بحساب میرود،زیرابا مو جودیت وبیشرفت این ترس ازتاریکی وتنهایی فعالیتهای اجتماعی واجراات فردی وتصمیم گیری انسان شدیداً صدمه مییابد.

تایادم میآید من درطفولیت هنگام تنهایی وتاریکی احساس ترس میکردم واز مواجه شدن به آن هراس داشتم. اماروشنی وزیایی طبیعت در پرتو انوار حیات بخش روز، مرامجذوب ساخته ویک سلسله عواطف واحساسات لطیف را درهستم پدیدارمینمود. گرچه از رعد وبرق میترسیدم، ولی ریزش برف و باران ومشاهدهٔ ابرهای پراکنده وفوس قرح رادوست داشتم، فریفتهٔ شگوفه های عطریز درختان اکاسی حویلی منزل مابودم وجهجهٔ دلنشین وبرواز سرور انگیز پرستو هادربهار دل وجانم رابه وجد وهیجان می آورد. یادم است وقتی درروزهای فرخندهٔ بهار بااعضای فامیل در(ص۸)

نظر استاد

پیش ازین در بارهٔ وجود محرم شرعی که هنگام بیرون رفتن زن از خانه باید زن را همراهی کند، نوشتم و این که درین باب در صدراسلام یعنی زمان حیات پیامبر اکرم (ص) وخلفای راشدین (رض) زنان می توانستند به تنهایی از خانه بیرون شوند، باز هم درین باب نظر صاحب نظران را جویا شدم.

استاد راشد سلجوقی از علمای جید ماست که آثار و کتب متعدد دربارهٔ مسایل اسلامی نگاشته اند. یکی ازمهمترین خدمات استادترجمهٔ تفسیر بزرگ فی ظلال القرآن (درسایه های قرآن) است که درده مجلد بزرگ به چاپ رسیده است. استاد راشد سلجوقی در بارهٔ محرم شرعی با زنان نوشتند:

اولا چگونه به خود حق می دهند که از زنی که به حکم ضرورتی از خانه بیرون رفته، بپرسند که محرم شرعی توکیست ؟ کجاست ؟ در حالی که خداوند به صراحت(تجسس)را درآیهٔ ۱۲ سورة حجرات منع ونهی کرده است. دیگر این که در زمان پیامبر(ص) زنان به تنهایی به مسجد می رفتند و کسی از ایشان دربارهٔ محرم شرعی نمی پرسید. روزی یکی از یاران از ایشان پرسید که تا چه وقت این تشویش و بی امنیتی(از ظلم و فشار مشرکان) دوام خواهدکرد؟ فرمودند: به زودی زمانی فرا می رسد که زن کجاوه نشینی از صنعای یمن تا مدینه بیاید و هیچ چیزی نارامش نسازد.

عمر بن الخطاب در زمان خلافتش زنی را برای تفتیش وضع بازار موظف ساخته بود که روزانه بدون محرم به بازار می رفت و نرخ و چگونگی اجناس را نظارت می کرد.

کسی هست که از طالبان بپرسد که چی حق دارند که دختران و زنان پاک طینت ما را به زورشوهر می دهند، درحالی که هیچ کس به شمول پدر و مادر حق ندارد، بدون رضایتش زنی یا دختری را به شوهر بدهد. این کارشما شبیه کار فرعونیان است که مردان بنی اسرائیل را می کشتند و زنان و دختران شان را بردهٔ جنسی می ساختند.

به هر حال روشن است که حضور محرم شرعی با زنان بیرون از خانه حکم شرعی ندارد، واگرفقههای زمانه های بعدی حکمی درین باب داشته اند، صرف به خاطر مقتضیات اوضاع و احوال وعرف محیط زندگی شان بوده است./

مشتاق احمد کریم نوری باید فضای خانواده را منزه نگه داشت تا منزوی نشود

یاسخنی داشته باش دلپذیر یا دلی داشته باش سخن پذیر، و اگر هردو رایکجا کنبد، رعنا وزیبامیشود. این نوشته رابخاطر سالگردسی سالگی نشریۀ وزین امید، وبه مثابۀ یک مطبوعاتی سابقه دار وهمکارقلمی این جریدۀ معروف و معتبر، برای آقای محمّدقوی کوشان ناشر ومدیرمسئول امید ومحترمه داکتر ثمیله کوشان، خانم محترم شان، ویکی از پایه های اساسی ومحکم درنشر امید اهدا می نمایم. البته همکاری پسرارشد شان آقای محمّدقویم کوشان نیزقابل تمجید است. هکذا همکاریهای معنوی ومادی دوست گرامی محمد طاهّا کوشان ودیگراهمکاران ارزشمند امید سزاوار یادآورِیست .

به روح مرحوم مغفور روانشادغلام حضرت کوشان ومحمد عصیم کوشان ودیگراهمکاران گرانمایه وپرمایۀ مادر مطبوعات و امید دل ها که درمسیر این سه دهه به رحمت حق پیوسته اند، و مطالب نغز وپرمغزشان ازهمین دریجۀ امید بازتاب یافته، درود و دعایم فرستم، خداوند(ج) روح همۀ شان وهمه قلم اضافه ازسه دهه باما درسنگر قلم وکلام کوه صفت ومقاوم پابرجا ایستاده اند، خداوند منان به حفظ وعزت خودنگاه شان داشته باشد.

یادم است درآغازین روزهایی که سه دهه قبل مفکورهٔ یک اخبار درآن مقطع حساس که ایجاب ایجادآن ازمربمیت های آن برهه پنداشته میشد، روی همین انگیزه که ملت(بی اخبار)مثل درخت بیداست، میوه نمیدهد، اما خشک وتر تاریشه میسوزد، یادم است درهمان سالهائوشتم که دردناکترین بخش فرار مغزها، قدرت گرفتن بی مغزهاست ومطبوعات آزاددرآغازین سالهاکه افغانستان عزیزمراحل دشواریحات سیاسی خود راداشت، وسیری میکرد ومی کندوتابحال ادامه دارد، به مثابۀ دژبولادین ایستادگی نمود. جاداردبه دیگر نشرات وزین ومدیران مسئولان وناشران گرامی دیگربه مثابۀ یک همکار قلمی شان وبِحیث یک روزنامه نگارسابقه داروطن، ادای تمکین و حرمت نمایم. ازبارگاه الهی تمنا دارم که به آقای کوشان عزیزخداوند مهربان نیرو وحوصله بدهدکه امید بیشتر از شمارۀ ۱۱۰۰چه که به ۲۰۰۰ برسد بخیر، الهی قلمبدستان وخانوادهٔ مطبوعات را مدد رسان که الهی آمین .

درچندنوشتهٔ قبلی از روزجہانی آزادی مطبوعات(سوم می) وخانوادهٔ شریف مطبوعاتی نوشتم. دراین نوشته که ازبتدا سرمسایل خانوادۀ مطبوعاتی یاد نمودم، جادارد کمی از روزجہانی خانواده، ازخانواده هاهم یادی داشته باشم، و من پیرامون آن درمطبوعات چاپی نوشتم ودربرنامۀ تلویزیونی ام (دریجۀ سخن) وپروگرام رادیویی ورسانه یی دربارهٔ نقش خانواده دراجتماع نیز صحبتهای مفصل داشتم . درفاصلۀ روزجہانی مطبوعات (سوم می) وروز جہانی خانواده(۱۵می) و روزجہانی مادر(نهم می) درمطبوعات بین المللی عکسی ازیک زن وخانم مبارزکه متعلق به ارتش آزادی بخش ایرلند بود، بازتاب یافت، که درسال ۱۹۷۹اودرحالیکه پیکر زخمی و آغشته بخودنامزد یا همسرش رابه محل امنی که در تیررس جنگ وفضای اختناق نباشد میرساند، و تاآخرین لحظه هم باسربازان انگلیسی درنبرد بود، یادآوری گردید، هرچند در نتیجۀ مقاومت و رزمایش بخاطرگزینش آزادی خودهم کشته شد. اماجالب بود که فرمانده انگلیس بخاطرمبارزه ومقاومت حماسی این خانم مبارز وشجاع گفت که به اودست نزنید وبی حرمتی نکنید، بگذارید تا ایرلندی هاو هم رزمانش اورا محترمانه دفن کنند. آن فرمانده گفته بود که ما درحال حاضر درحال محافظت واجرای دستور ازملکۀ هستیم که هیچ ارزشی برای جان ما و دیگران قایل نیست ! اما این زن شجیع ومملو ازعشق ودوستی وانگیزه با وجودعواقب کارش، باچنین عشقی ومجبتی ومقاومتی برای معشوق، آرزوها وامیدها وسرزمینش مبارزه وجانفشانی میکند.(تیتراخبار) و(بولدکلیشه یی) اخبارکه برجسته وکلان درصدر اخبارنوشته شده بود که «ازدوست داشتن یک زن مقاوم، مبارز، عاشق و قوی ترس وتمکین کن، زیرا زمان ووقتش که برسد به تنهایی یک ارتش خواهدبود. بلی یک معشوقه ومعشوق واقعی به مثل یک قشون خواهد بود. «

بلی، سازمان ملل روزپانزدهٔ می رابخاطراینکه خانواده یا فامیل رکن اصلی و اساسی اجتماع پنداشته میشود، وکانونی است که اگرباعشق ومحبت شکل گرفته باشد و راستی ودرستی درآن نهادینه شده باشد، مناسب ترین مکان و بستر برای تامین وتضمین ضرورتهای روحی ومعنوی وانسانی انبای بشر ممد و مثمراست.

این موضوع که در۴۷مین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد، با تصویب عمومی وبراساس قطعنامهٔ ۴۷/۲۳۷ به تاریخ ۲۰ سپتمبرسال ۱۹۹۳م به تصویب رسیدوتذکاریافته بود باآمدن فناوری ودنیای دیجیتالی عشق های واقعی به عشق های هوسی شدن روان است وبایدروی آن کاروممارست صورت گیردتا این فضای گرم راکه درمعرض تهدید قرارگرفته، بالایش ترکیز بیشتر صورت بگیرد، واهل قلم وروزنامه نگاران حرفوی ومسلكی بازتاب این اصل اصیل به مثابۀ اصلی ترین واساسی ترین رکن جامعه و اجتماع بی توجه نباشند.

زیرا فامیل مناسب ترین مکان ومرجع وملجأ برای تامین وتضمین خواستها وآرامش ذهنی نو باوگان ونونهالان، که درخانواده مرحله یا مراحل تکامل شخصیت شان شکل میگیرد وبه اجتماع سپرده میشود.

روی این ملحوظ من ازسال اول(۱۹۹۴) به تجلیل ازین روز درچندین کنفرانس بزرگ پیرامون نقض خانواده درسطح جهانی چه نقشی میداشته باشد نوشتم ودرکنفرانسها صحبت نمودم ودروسایل ارتباط جمعی چاپی، صوتی و صورتی هم بحث کردم . فساد واختلاسی که امروزدربساکشورها ودرمجموع دراجتماع روزافزون است، بیشتر روی این موضوع پافشاری میکند که به جامعه فرزندان اهل و صالح تقدیم باید کرد وحتی المقدور روی آن باید کارشود. اولاد راباید به راستی ودرستی عادت بدهید، زوجین باهم صادق باشند. وقتی زنگ تلفونی بصدای آید پدر صدامیکنده طفلکش بگو پدرم خانه نیس! کودک گوشی را بر می دارد وبافراگیری دروغ ازپدر به زبان طفلانه اش میگوید: پدرم می گویدکه خانه نیس !!! یادرحینی که طفلک گوشی رابر داشته با (پَس پَس) بگو پدرم نمازمی خانه، درحالیکه کاکادرمعر سجده نکرده ! یادراتاق همسر را هتک حرمت کنی وکتک بزنی ولی پیشروی اولاد به ناحق بگویی(عشقم)! اما جراحات ناشی ازخشونتها را کودکان درسیمای مادرشان ببینند، یااینکه می گویندکه دراین غرب زمین مرسوم است که بعضی شوهران ازدست خانم های شان موردلت وکوب قرارگرفته اند، که همان مثلی که دل پرخون بی بی وسرشکستۀ کنیز وقلب داغدارآقا وغیره را بازمیگوید.

درووزجہانی خانواده گفته شده ازقول فروید که هردردی درزندگی یک درس بزرگ میدهد، وهردرسی باعث یک تغییر بزرگ میشود. (بابدفضای خانواده را منزه نگه نمودتامنزوی نشود.) روی همین اصل بساکشورهاکه به مدارج عالی رسیدند درنتیجۀ برنامه ریزی های دقیق وعمیق شان روی نقش خانواده هاونوعیت امکانات تامین معیشت برای خانواده هابوده است.

به همین نهج پافشاری برای سیستم درسی مثبت ونوع کریکولیم درسی شاذ وممتازیوده است. بنابرهمین نکته دریکی ازنوشته هایم یادنموده بودم که چرا کشورسنگاپور که تاصدسال قبل جزء جهان سوم ودر ردیف کشورهای پر فساد ومملو ازحقه بازی ودروغ پراگنی بود. اکنون پاسپورت آنکشور در ردیف اولین های جہانی قرارداد دارد. بخاطری که آنان اولین کارنامه های شان کاربالای خانواده هاوتامین امکانات وسیستم تعلیم وتربیه شان بوده است. بنیانگذارسنگاپورنوین چی می لوان یکی ازکارهای مهمش این بودکه به کانون خانواده ها توجه نمود ونیزبه معلمین روآورد وبرایشان هوا وفضای مساعد برابرکردبه آنان گفت حالاکه شما بی دغدغه شدید وهستید، پس روی نوعیت معارف ونظام آموزشی کاروفعالیت کنید. به من (انسان واقعی) تربیه کنیدتامن به نظام جلب وجذب کنم وفساد واختناق رابرچینم .

متأسفانه درکشورماوزیرمعارفش زبانهای کشوررا صحبت نمی تواند، از پارلمان رأی اعتمادنی برد، اماهنوزهم درکرسی که نوباوگان تعلیم وتربیۀ درست شوند، نشسته است. وزرایی که دراین پست اساسی وکلیدی مقرر می شوندبایهامان فرمول(که وردگ بی موکررشی)! برگزیده می شوند! هروزیر به سلیقۀ شخصی خودش وبانوع گزینش ادبیات گونهٔ خودش برای اهل معارف وبویژه کودکان کتاب تهیه مینماید(هله تفنگت رابگیر دشمن را بکش)! ویا (ت- تفنگ) و (ک- کارتوس) می باشد.

گذشته ازآنکه معارف خیالی،معلمین خیالی، مکاتب خیالی است، اهل معارف همه دغدغه های سرپناه چی که دغدغۀ نان ازیک وقت به وقت دیگر دارند، باسفره های تهی شان. نه نصاب درسی ونه سمینارهای تدریسی و علمی! زبان مادری به زبانی گفته میشودکه طفل سخن زدن راباآن فرا می گیرد، بعبارت دیگرقبل ازبلوغ آنرا یادمیگیردکه زبان بومی هم شمرده می شود. اما بدبختانه درکشورما مسئولین امور با لهجه ولکت زبانی، گفتارشان هم فهمیده نمیشودکه زبان بومی بعضی شان چی بوده است. تابحال که خانم رنگینه به معارف مان رنگ زده راهی است !

من درقسمت زبان مادری طوریکه باها در۲۱فبروری روز جہانی زبان مادری سخنرانی هایی داشتم ولکچرهایی دروسایل ارتباط جمعی ورسانه های گروهی سمعی وبصری ونوشتاری زیاد بحث کرده ام وگفتم ونوشتم که مطبوعات شاهد وگواه این امر است.

درآستانۀ روزجہانی خانواده طنزگونهٔ بیان شده که مدیر مکتب یاسرمعلم با عکاسی بخاطرعکسهای شاگردان بحث میکردند. بالاخره به هرقطعه عکس به ده روییه فیصله شد. سرمعلم به معلمین گفت که به شاگردان بگویدکه برای عکس ۲۰افغانی بیاورند. معلم که معلم که درصنف میرودمیگویدشاگردان لطفاًبرای عکس ازخانه هایتان ۳۰ روییه بیاورید، شاگردکه به خانه میرود به مادرش میگوید که درمکتب برای عکس شاگردها ۴۰روییه خواسته اند، مادر که نزد شوهرش میرودمیگویدکه فرزندا ما برای عکس مکتب ۵۰ روییه کاردارد.

پدر میرودپیش تحویلدارکه اولادم برای عکس و مچم چی هاکاردارند، اگر ۱۰۰ روییه معاشر را پیشکی بدهی، و تحویلدار میگوید حالاکه سرمعاشر نیست، دیروز پربروزمعاشر راگرفتی! حالامن برای ۱۰۰روییه پیشکی اجرامیکنم، اما بنامت ۱۲۰ می کشم وبرایت ۱۰۰می دهم که ۲۰روییۀ آن (قلمانۀ) منست!

چنین است که مکتب، خانه، اجتماع وبالاخره سیستم کم کم چطور رخنۀ فساد بازمیشود ودروغ نهادینه میشود وبالاخره همۀ اجتماع ملعبۀ اختلاس می گردد.

درآستانۀ روزجہانی خانواده درویساید ریدت REDDIT تذکار یافته وحتی بی بی سی نیزازآن نقل قول کرده: خانمی که دادخواهی خواسته . خانمی بیان داشته که زمانی که من باشوهرم عروسی کردم وهمخانه وهمسفره شدن (وگان) شدم، میگوید وگان محصولات حیوانی صرف نمیکندوبه قول دیگر (ویجی تریان) است که فقط سبزیجات میخورد. این خانم گفت چون شوهرش وگان بود درحالیکه قبلا به خانۀ پدرش وگان نبوده امابخاطر حرمت به شوهر وتمکین به نظام خانوادگی وگان شد. اوافزودوقتی تکلیف حمل داشت درجریان بارداری باوجودیکه یک مادر، آنهم که قبلا وگان نبوده باشد طبعاً باضایع کردن انرژی به ویتامین ها وپروتین هانیاز پیدامیکند. اما یخاطر حرمت به نظام خانوادگی وگان باقی ماند ودخترم راتاامسال وگان بزرگ کردم ودرهمین(خیال وفکر=خیال پلو) که طفل ماهم وگان است، امامادر مدعی شده وقتی وسوسه برای ایجادشد که زمانیکه از کنار (مکداندل) میگذشت، آب دهن دخترش میرفت وبه عکس تبلیغی (ناگت) و (چکن ناگت) خیره نگاه میکرد، وسوسه ام گرفته بود، زمانی که سوپ ترکاری را برای دخترکش گذاشته ، دخترش به گریه شده وگفته که به اصطلاح توجی قسم مادرستی؟! زیرادخترک گفته وقتی باپدرش چکن نکت میخرد ومیخورد دخترک هم نوش جان میکند !

مادر که دادخواهی میکند، اینکه اول چرادرفضای خانواده دروغ نهادینه باشد وشود وحرمت هازبین برود. اوبخاطر حرمت شوهر وگان میشود وبدان التزام میداشته باشدواین فضا را برای اولادش همینطورحفظ مینماید. خانم و مادرشاکی گفته که اوبه طفل دربیرون خودش به دخترک دروغ ودوگپه بودن رایادداده، اول اینکه چراچکن ناگت میخورده، امابخاطری که پدربه او دروغ یاداده که به مادرخلاف بگو، دیگراینکه درخودمکداندل به غیرچکن ناگت و واپیر وبرگر وغیره گزیننه های وگان هم دارند، دیگراینکه این مادر گفته که تکثیر دروغ دربین زن وشوهر واولاد به اجتماع رخنه میکند و کانون خانواده واجتماع رامتزلزل میسازد.

به همین خاطرلطیفه گونهٔ دیگرهم درفضای مجازی بازتاب یافته، که به مناسبت این روزجہانی، روبات دروغ سنج رامردی خرید که اگرکسی دروغ بگوید، روبات بیدرنگ یک سیلی جاتانه به احواله میکند. تصمیم گرفت تا روبات راهنگام غذای شب امتحان کند. ازپسرش میپرسدکه امروزکجابدوی پسر جواب میدهدکه ده مکتب، روبات یک سیلی به پسرمیزند. پسرمیگوید ببخشیدسینمارفته بودم. پدربازمیپرسد که چی فلمی دیدی؟ پسرمیگوید فلم علمی، روبات بازیک چپلاق به احواله میکند. پسرمیگویدفلم پورنو، دیدم پدرعصبانی میشود ومیگویدوقتی من به سن توبودم حتی معنای پورنورا نمی فهمیدم، درین وقت روبات فوراً به پدرنزدیک شده یک سیلی محکم به او میزند. درین وقت زنش میخندد ومیگویدخو دگه هرچندنباشه، بچه طرف پدرش میره دگه . هرچی نباشه دگه بچۀ توس دگه ! درین وقت روبات دویده میرودویک سیلی جاتانه هم بروی زن می کوید !

بهمه حال درین نوشته بیشتر روی مسایل خانواده پرداختم چون فامیل به مثابۀ خوردترین واحدترکیب اجتماعی پنداشته میشود. امادرضمن بزرگترین واثرگذارترین واحدتربیتی تعلیمی درطول تاریخ وعرض جغرافیا درفراخنا و درازای زمانه پنداشته میشود، طوریکه که منشأ تغییروتحول شخصی واجتماعی وعمومی وبالاخره نضج و رشدارزشهای آدمی رابازتاب میدهد، ودین مبین اسلام وبیامبرگرامی ماحضرت نبی کریم(ص) تشکیل خانواده راتاکید نموده اند، وحضرت پیغامبرتشکل خانواده رابه مثابۀ تحقق وپاسداشت نیمی از ایمان یاد فرمود اند .

روی این اصل اصیل دراین نوشتهٔ ماه اگست، که ماه تولدم نیزمیباشد، وماه تولددخترعزیزم ثنا جان، وماهی است که ازدواج کرده ایم وسی سال می شودکه بایکی ازهمدوره هایم از دانشگاه کابل، محترمه بی بی سعیده جان عروسی کرده ام وثمرۀ آن سه اولادنازنین است، وبه خوشی وخوبی وراستی ودرستی درحال زندگی هستیم، باحرمت بهمه خانواده های عزیز ارقام نمودم. خداوند (ج) سعادت دارین راهبمه خانواده هاهمراه داشته باشد.

شایان یادآورِیست که آدم های زنده به گُل محبت و مهربانی نیازدارند، و مرده هابه فاتحه (دنباله درصفحهٔ هشت)

مبارزه علیه ...

بود و اکنون توسط جانشین شاگردان لارنس عرب کامنولت انگریز، پاکستان، که در سال ۱۹۴۷در بغل افغانستان چون خاری خلائیده شد آهسته آهسته؛ با تبعید شاه امان الله غازی، انتقال ناقلین به شمال، مسئلهٔ پشتونستان، قتل دانشمندان و معززین توسط کمونست ها، عدم ظهور یک لیدر مقتدر، آوردن بن لادن، تفرقه و جنگ داخلی در افغانستان، طرح طالبان توسط اضلاع متحده و تقویت شان توسط عربستان پاکستان و انگلیس، خرابی اقتصاد و بیکاری، فرار جوانان و دانشمندان از وطن، رویکار آوردن اشرف غنی و پشتونیزه ساختن افغانستان و تعهد بر ریشه کن ساختن تاجیک ها و ازبک ها و هزاره ها از همان زمان تا امروزبه توطئه های خود دوام داده اند.

بیست سال ضربه های متعدد به حدی بنیاد بدنی و معنوی مردم را ضعیف ساخت که دشمن مکاردرکمین ازموقع استفاده نموده رئیس جمهور □هتلر مآب و پشتونخواه□ اشرف غنی را بر شاهرگ مردم خوشباور و مسلمان افغانستان با رای های تقلبی و فریب دیگر کاندید ها، حاکم ساخت. وی ماهرانه هر پست دولتی نظامی و ملکی و قرارداد های سکتور خصوصی را به اساس قوم وقبیله نه استعداد و تجربه به پشتونهای خود هدیه داد تا به روز تسلیمی مملکت به تروریست و اجنت پاکستان ، طالب ظالم، که همه پشتون اند آماده باشند. اشرف غنی توانست به کمک استخبارات پاکستان و در پس پرده امریکا به هدف منحوس خود برسد. بعد ازینکه این زمینه را برای طالب ظالم پشتون خود و کوچی های خود مهیا ساخت و کابل را به آنها سپرد بروز شنبه ۱۴ اگست ۲۰۲۱ پا به فرار گذاشت و ارگ را به روز یکشنبه ۱۵ اگست حوالی ۱۲:۴۵ بعد از ظهر وقت کولورادو به طالب ظالم واگذار شد و طالب های ناپاک و بد منظر بر کرسی ریاست جمهوری اشرف غنی تکه زد؛ تلویزیون الجزیره آنرا به جهانیان پخش ساخت.

خون ملت همچو می ریختی به جام انداختی

قوم پرستی کردی و صدطرح خام ریختی

خودبخارج میروی بایی بی گل مرجان خود

مردم بیچارهٔ ما را به دام انداختی
(روکی احمدی – کابل ما)

به اساس قانون اساسی فصل سوم ماده(۶۷) افغانستان امرالله صالح معاون اول ریاست جمهوری که امرمیکند: « درصورت استعفا، عزل، یوافات رئیس جمهور و یا مریضی صعب العلاج که مانع اجرای وظیفه شود معاون اول رئیس جمهور صلاحیتها و وظایف رئیس جمهور را به عهده میگیرد....» درینجا «بگیرد» نکتهٔ مهم است؛ که باید بگیرد.

بهانه جویبهای طالب جهت آتش بس و صلح دایمی از طرف ISIپاکستان طوری طرح شده بود تا پلان توطئهٔ سقوط افغانستان مصادف روز هایی بسازند که پاکستان هفتادوچهارمین سال موجودیت خودرا بحیث کامنولت انگریز با خوشحالی بی سابقه تجلیل کند و افغانستان را در سوگواری سقوط خود و رثای بیرق سه رنگش چشمان پر از اشک ببینند؛ بیرقی که با محراب و منبر، سمبول اسلامی، و الله اکبر مزین بود زیر پای اجنت خود نظاره کردند.

روز های بد و یتنام را برافغانستان (مشابهت اوضاع سیاسی قرن نوزده تا بیست ویک ویتنام با افغانستان امروز – تتبع و نگارش داکترغلام محمد دستگیر)
مثلین انسانکش دوباره به ستاندرد دروغگویی و توطئه گری قرن ۲۱ شروع نمودند. برای کمک به متصدیان کابل که مشغول تقسیم قدرت و جنجال بین اقوام و اقشار غیر پشتون و تعمیر بلند منزل ها بودند، پشتون ها در تارو پود شان نفوذ کرده بود و برای یکجا ساختن لروبر ما با پتانها مساعی رویاروی و پس پرده و برای ریشکن ساختن تاجیک ها شب وروز سعی می ورزیدند، تهیه نمودم. ولی آن ها به اندازه ای منفعل شده بودند که لسان و فرهنگ خود را برای مصلحت و خوشی خسر و داماد خود فراموش کرده بودند .

بیا خیانت مشنی وطنفروش ببین بیا

تجارت ایمان وعقل و هوش ببین

بیا معامله با خون صد هزار شهید

چه آشکاره وپیدا روش روش ببین

داکتر شیبا رحیمی

صفحهٔ دیگر این توطئه، آوردن شاه شجاع ، سردار یعقوب خان، دوست محمد خان، امیرعبدالرحمان حان، امیر حبیب الله سراج، شاه امان الله خان غازی، زمینه برای امیر حبیب الله کلکانی، جنرال نادر غدار با پلان برتش اندیا، هاشم خان و شاه محمود خان ظالم، ظاهر شاه پادشاه جوان و عیاش، کودتای سردار داوود مشهور به سردار دیوانه، سیستم کمونستی (تره کی به امین به بیرک به نجیب)، مجاهدین و جنگ های قومی و مذهبی، راکت باری اجنت های پاکستان چون گلبدین و شهادت امیرمقاومت اول

احمدشاه قهرمان ملی، ظهور طالب به کمک امریکا، عربستان سعودی، امارات عربی و پاکستان، تهاجم امریکا و بر اریکه قدرت تکیه دادن اجنت های استخبارات امریکا و پاکستان چون حامد کرزی و محمد اشرف غنی و باند هایشان بود. با توطئه های گوناگون توانستند که آنها را طی ادوار مختلف خوب مصروف نگاه نموده یکی را به ضد دیگر تشویق و تنبیه نمایند و به اصطلاح کابلیان عزیز «تنبان را با تنبان دانی در جنگ می انداختند» و خود در غوندی شر تکیه زده و از نفاق و شقاق شان بر حکمرانی خود قدرت و تقویت کمایی میکردند.

طرح توطئه های انگریز تا چه وقت به دشمنی با مردم افغانستان دوام خواهد داشت؛ معا هدهٔ لاهور با شاه شجاع (جون ۱۸۳۸)، معاهدهٔ جمرود باامیردوست محمد خان (مارچ ۱۸۵۵)، معاهدهٔ گندمک باامیریعقوب خان (می۱۸۷۹)، معاهدهٔ دیورند با عبدالرحمن خان (اکتوبر ۱۸۹۳)، معاهده کابل با امیرحبیب الله سراج (۱۹۰۵)، معاهدهٔ راولپندی با امان الله خان (۱۹۱۹)، معاهدهٔ کابل با امان الله خان (۱۹۲۱) ومعاهده تسلیمی افغانستان به طالب ظالم اجنت پاکستان با اشرف غنی (۲۰۲۱)

صد سال بعد از شناخت افغانستان مستقل که دیگرباز مستقل نیست و برای انتقام بد نامی صد سال قبل خود و سرکوب افغانستانی های غیر پشتون و کابلیان مظلوم از حد گذشت! بس است....دیگر بس است! ولی اگر دوام داده شود مردم ۲۰۲۱ مردم ۱۹۲۱ نیست روابط بین الملل قویست و رسانه های اجتماعی و ژورنالیزم با قوت آزادی بیان خطرناک و سرنگون کننده است.

بیت ذیل از داکتر شیبا رحیمی است:

دیر یجنی چه سود ناموس وجانت رود

بهرخدازود باش بی سروبایی بس است

اینها امیران و پادشاهان بودند که تحت سایهٔ انگریزها با جنگ با یک دیگر، سه جنگ با انگریز ها، قوم پرستی و پشتون خواهی با هم درگیر بودند و در انتقال ناقلین پشتون در شمال مملکت، تهاجم کوچیان در مناطق مرکزی افغانستان، پشتونستان وخلع پادشاه و جهاد با کمونست ها و خلقت طالب ظالم که ۹۹٪ پشتون استند و پخش پشتونیرم، تبعیض، وطفروشی، بیکاری و عدم حکومت داری با کفایت مشغول ساختند و خود به پیشبرد پلان های خود پرداختند ولیدرانی را باراییهای تقلبی بیث رئیس جمهور براریکهٔ قدرت تکیه دادند تا بتوانند با چنین افراد خریده شده و ضعیف العقل و الاراده پلان های خود را تطبیق کنند و یک مملکت باستانی را به تباهی سوق دهند.

امریکا در افغانستان میگویند تربلیون دالر مصرف کرده اندکه در قدم اول فبصدی زیاد آن توسط هزاران مشاورین ناپیدا وقراردادی هاو انجیوها دوباره به امریکا و متحدنش برگشت و در قدم دوم در بیست سالی که در افغانستان مشغول عملیاتهای نظامی وجاسوسی و آزمایش مادربمب ها بودند از جوانان افغان که تعدادکثیرشان پشتوزبان بودند به حیث ترجمان کارگرفتند؛ سرمایهٔ ملی وطن را به امریکا طلبیدند و تا هنوز هم هزاران جوانان را می طلبند.

بلی بن لادن کشته شد ! اما بیست گروه تروریست های دیگر به شمول تروریست طالب که امروز امریکا انگریز و پاکستان آنرا به قدرت رسانیدند وجود دارد که هرکدام به یقین در هر جا خوابگرها دارند . و ازینکه پاکستان در وقت جهاد نخواست یک لیدر ملی ظهور کند و یک لیدرشپ تاجیک که در نطفه در تشکل بود استخبارات امریکا و پاکستان با همکاری نزدیکان این مرد ملی؛ آمر صاحب، را از بین بردند، تا این گروه نامسلمان خاین و باغی در مقابل یک دولت جمهوری اسلامی با بیرق سفید و کلمه طیبه که اکثر شان حتی معنی آن را نمی دانند ، لیدرشپ محفوظ نگاه شود .

متاسفانه با تسلیم شدن رئیس جمهور ۴۵ امریکا دونالد ترمپ، وزیر خارجه پومیپو وجنرالی که در اکثر توطئه ها بشمول قتل جنرال رازق دست داشت و در وظیفه اش که شکست طالب بود ناکام بود طالب ظالم تقویت یافت و یکه تاز با پلان ها و رهنمایی انگریز – پاکستان و امریکا، ظهورنمود.
قرار گفتهٔ Garamendi Johnوکیل کالفورنیا در مجلس نمایندگان که در CNNوپروگرام Jim Acostaشرکت داشت گفت:

«همان وقتیکه دونالد ترمپ طالبان را شناختن بخشید برای امروز(حمله بر کابل) تیاری گرفتند». وهم یکی از وزرای دفاع اسبق سال ۲۰۱۴ که نیز در پروگرام شرکت داشت کفت:«ما هیچوقت افغانستان رانشناختیم وازسکندرکبیرتا حال یک حکومت ثابت نداشتند». سوال پیدا میشود که پس چرا آب را نادیده پا را از موزه کشیده بودید؟ و به گفتهٔ همان چرسی روزه دار میمانند که در آخیر ماه رمضان سر به آسمان سوی مهتاب بلند نمود و گفت: «ناجوان خودرا خمیده ساختی و ما را هم!»

یک طالبی که قران و حدیث را که گویی تخصص شان

باشد هم بصورت صحیح نمی داند چکونه با چنین تاکتیک و ستراتیژیی و برق آسا در میدان مبارزه با جنگجویان مجرب، پی در پی موفق میشوند. موفق شدند، چون ملیشه های بیرق سفید به شانه و اسلحهٔ مدرن بدست اصلاً عساکر پاکستان با قوماندانان پاکستان بودند که همدوش طالب ظالم می جنگیدند و اردوی قهرمانان وجوانان باشهامت ماجسدهایشان را از طرق هلال احمر به پاکستان، می فرستادند. و باقی تا دروازه های کابل آنها را همراهی داشتند و منتظر اند تا بحیث مشاورین دوباره برگردند. همچنین قوماندان های ارشد عسکری پاکستان مقابل کامره اقرار کردند که طالب افراد ماستند ما تربیه کردیم و ما فامیل هایشان را نگاه کرده ایم و از انها مواظبت میکنیم. روسیه گفت طالب را استخدام کرده ایم و ترمپ صدازد نه خیر□طالب نوکر ماست!□.

متصدیان دولتی و رسانه های اضلاع متحده قوای نظامی و امنیتی افغانستان را به گریزاز میدان وعدم مقاومت متهم کرده اند. جای تاسف برای من و خجالت برای امریکاست که به مقابل قهرمانان اردوی افغانستان که اضافه از صدهزار شهید و صد ها هزار زخمی قربانی دادند و فامیل و طفلکان بی سر پناه و آواره از خود به عقب گذاشتند چنین تبصره های ناجوانمردانه به باد هوا پخش می سازند. جنرال های امریکا که از آنها تقدیر میکردند نادیده گرفتند. چرا خود را ملامت نمی سازند که قرار گفتهٔ مبصرین خودشان: **overpromise under delivering** استند. استخبارات امریکا متحد ISIپاکستان است بعضی وکلا وبعضی وزاری امریکاازطریق **lobbyist**تلاشگران انگریز و پاکستان بشمول بعضی خبر نگاران از افغانستان معلومات صحیح عرضه نمی کردند و رئیس جمهور بایدن را در تاریکی نگه میداشتند که ممکن ریشهٔ سیاسی داشته باشد.

خانم راپورتر CNNازپیشرفتهای طالب ظالم پیام میفرستاد اماازخیزش مردمی و قیام و قربانی های کوماندو چیزی نمی گفت که کاملاً خلاف اخلاق ژورنالیزم است به جز اینکه همین متصدیان دولتی برایش امرکرده باشندکه ازپیشرفت مردم وخیزشهای مردمی ونمبرکشته شدگان چیزی نگویند ؛ با تاسف، دست امریکا را بیشتر در خون مردم افغانستان سرخ ترمی سازد.

جو بایدن مجبور بود تا پیمان نامقدس اضلاع متحده و طالب را احترام کند وعساکر خودرا تا اول می سال ۲۰۲۱ از افغانستان خارج سازد. چون Article VIقانون اساسی اضلاع متحده مینگارد که: «هرپیمانی که توسط Authorityاضلاع متحده صورت گرفته قانون اعلاى سرزمین است». متاسفانه نه امریکا و نه طالب به وعده های خود وفا نمودند و نه ثابت قدم بودند. طالب از خشونت نه تنها دست نکشید بلکه آنرا دوجندان ساخته بر مال و ناموس مردم شمال بیشتر به تجاوز پرداختند زیرا امریکا اجازه حمله بر مواضع طالب نمیداد و امریکا این خشونت ها را با جند واهیات تقبیح میکرد و بس، تخلف از پیمان را توسط طالب ظالم نادیده گرفتند حتی درلحظات اخیر هجوم طالب به کابل که نباید تا خروج کامل امریکایی از افغانستان به کابل میآمدند نادیده گرفتند که سبب بی نظمی و یورش مردم به میدان هوایی بین المللی کابل گردید و نشان داد که مردم چقدر از طالب ظالم نفرت دارند که نمی خواهند لحظهٔ هم تحت بیرق شان و لو که جانشان در خطرهم باشد بایستند. ولی امریکا تقریباً شش هزار عسکر خود را دوباره به کابل جهت حمایت کارکنان خود یا حمایت طالب میفرستند چون این را هم خوب میدانند که مردم به مقابل طالب ظالم آرام نمی نشینند.

ز پاکستان برآمد نام طالب

فرو رفتی دراعماق مصایب

شبیهِ کربلا شد خاک کابل

کمینگاه بلاشدخاک، کابل

(مینا نعیم)

جو بایدن به روز دوشنبه ۱۶ اگست حوالی ۲ بجهٔ بعد از ظهر وقت کلورادو از قصر سفید برای ۲۰ دقیقه بیانیة ایراد نمود که تصمیم خود را از خارج ساختن قشونش از افغانستان دوباره تأیید کرد و قوای نظامی و امنیتی و سیاستمداران کابل را که از خاک خود دفاع کرده نتوانستند مورد ملامت قرار داد. و گفت: «غنی قول مقاومت داده بود و به مذاکره با طالبان حاضر نشد». متاسفم ازینکه دست نشانده ای خود را که خود تربیه کرده بودند و پلان حکومت داری داده بودند و متفکر دوم جهان لقب دادند امروز خود شان این نوکر وفادا دار خودارا با بی عزتی مجبور به فرار میسازند و اعمالی را که روزی از زبان یک «متفکر»؛ به گوش هوش می شنیدند امروز تقبیح کردند و روش کلاسیک خود را به مقابل لیدران نافرمان ممالک زیرانگشت باز تکرار نمودند.

دغلکاری هم از خود حدی دارد! پایگاه بگرام راتخلیه و تخریب نمودند وتمام وسایل مهم نظامی را به پاکستان دادند تا طالب حمایت شود و به حکومت (دنباله در صفحهٔ هفت)

مبارۀ علیه ...

کابل فقط چند وسایل نقلیهٔ را اهدا کردند که آنهم امروزدردست طالب است. شش هزارعسکریکه فرستاده اند در چند ایکر زمین میدان هوایی جابجا شده نمیتوانند! چرا بامردم خود افغانستان صادفانه رفتار نکرده نمی گویند راستی این قشون برای چه دوباره به کابل فرستاده شدند. اگر به فکرحمایت از کارکنان سفارت باشد، بعضی ها آنرا یک دروغ محظ میشمزند؛ آیا این جوانان نظامی را فرستاده اند تا از حکومت انتقالی که یک پشتون دیگر پروفیسور جنرال علی احمد جلالی استاد دانشگاه نظامی واشنگتن در راس آن گماشته شده و از مقاومت های مردمی جلوگیری نمایند و باز پلان های شوم شان ناکام نه شود. چرا یک پشتون؟ چرا وزیرداخلهٔ اسبق؟ چرا یک نظامی؟ رئیس جمهور مؤقت از طرف امریکا مقرر شد؟ چرا یک تاجیک، ازبک و یا هزاره به این مقام راه داده نشد؟ چرا به معاون اول که حق قانونی داشت این وظیفه سپرده نه شد؟ جواب، چون تاجیک بود و به اساس پالیسی امریکا باید یک پشتون میبود. امریکا با این پالیسی، بی اعتمادی خود را در برابر دیگر اقوام افغانستان نشان داده ویتنام وار اجازه میدهند تا یک گروه قهار بر مردم افغانستان حاکم باشد تا بتوانند نسل کشی غیر پشتون را به انجام رسانند. این روش برای مردم امریکا و دیموکراسی شان خجالت و شرمساری جهانی خلق میکند و قسمی که از رسانه ها بر میآید قبلاً خلق کرده است. جلالی یک فرد دانشمند است ولی در ضمیرش پشتونوالی مثل خلیلزاد نهفته است هیچوقت به ضدپشتون فعال نمیشود. قرارخبراخیر جلالی رئیس جمهور مؤقت، ملا برادر وداکتر عبدالله عبدالله معاون اول و دوم تعیین شد.

چون دستگاه های مختلف امریکا اعلان نموده اند که هر حکومتی که به زور بیاید به رسمیت نمی شناسد. طالب طی دوهفتهٔ اخیر ستراتیژی خشونت خود را تقلیل بخشیده از راه نفوذ ریش سفیدان و معززین قومی مردم را با تهدید و وعده ها به تسلیم شدن یکطرفه مجبور ساخته اند. در حقیقت با روشی که آنها را مجبور به تسلیمی نموده اند، چیز دیگر چون جبرو زور آزمایی نبوده است. حتی عفو عمومی و وعده ای امنیت جان ومال مردم را داده اند تا باز امریکا را فریب دهند و امریکا آنها را برسمیت بشناسد. ولی از کابل خبر نشر میشود که طالب در خانه مردم تلاشی میکنند و آنچه خوش شان می آید با خود میبرد و م در یک کلب دیده شد که طالب با پیراهن و تنبان فیروزه ای یک فرد را تلاشی میکند پولش را میگیرد و خودش را با وجود عذر و زاری مادرش در پیشروی مادرش به قتل می رساند (کلب جدید است یا سابق چون تاریخ ندارد معلوم نیست) از جانب دیگر در رسانهٔ اجتماعی فیسبوک ضمن یک خبر فوری از لندن نشر شد که: «بریتانیا؛ هیچکس نباید طالبان را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت بشناسد» و صدر اعظمش هم در مقابل کامره این گفته را تکرار نمود. در گوشهٔ ای دیگر آقای جارج گالوی یک عضو سابق پارلمان در پروگرام تلویزیونی MOATSیا «مادر همه نمایش های گپ» با قلقلهٔ که دارد مردم را به حمایت طالب و همکاری با همسایه های پاکستان و دیگران تشویق می کند : این را می گویند هم به نعل می زند و هم به میخ !

توطئه به اندازهٔ مستند پی ریزی شده بود و توسط عمال پاکستان اجرا میشد که قرار طلوع نیوز قبل از سقوط کابل بزرگان تاجیک که میتوانستند چرخ مقاومت دوم را به دوران بیاورند به پاکستان دعوت شدند؛ این مهمانان افغانستانی پاکستان شامل صلاح الدین ربانی، میر رحمان رحمانی،کریم خلیلی، محمد محقق، لطیف پدرام، احمد ولی مسعود، احمد ضیاء مسعود،یونس قانونی وشماری دیگری ازسیاسیون که به روزشنبه۱۴اگست۲۰۲۱به پاکستان رسیدند، تا تحت نظارت باقی بمانند! بروز دوشنبه ۱۶ اگست به کابل برگشتند. ناگفته نباید گذشت که پاکستان دوبار از شهید احمد شاه مسعود دعوت کردند که اول را رد نمود و دوم را ماهرانه جواب گفت: طوریکه پاکستان چند جنرال پاکستان را نزدش فرستادند و دعوت کردند که با ایشان به پاکستان با اعزاز دعوت شده برود، آمر صاحب برایشان میگوید: «شما دوسه روز مهمان ما باشید من به یک شهر دیگر ملاقات مهم دارم بعد از برگشت یکجا ما وشما به پاکستان میرویم»از اطاق خارج میشود وبا سواری هلیکوپتر به پاکستان میرود و ضیاء الحق و باندرش را متحیر ساخته بعد از گفت وشنود مختصر بر میگردد». (صبور فروزان –امید)....

پاکستان فعلاً توطئه را که با موفقیت فریبکارانهٔ طالب ظالم نصیب شدند جشن و خوشی سر میدهند. همچنین اجنت های شان در داخل و خارج افغانستان مسرور اند. این هم تحت نام تجلیل از سالگرد آزادی ولی جزء کامنولت بود تا جهان نگویند که پاکستان از سقوط افغانستان به دست اجنت شان،طالب، تجلیل میکنند.

پاکستان نباید بسیار خوشی سر دهد؛ زیرا کسانی که به ناموس خود و خواهر و برادر خود احترام نداشته باشد به شما هم

احترام نمی داشته باشد. کسانیکه درخاک خود تربیه از آب آن نوشیده و از هوای آن تنفس کرده احترام نداشته عمارت و پل ها و پایه های برق خود را تخریب میکنند به عمارات و پل ها و پایه های برق شما هم اهمیتی قابل نیستند. کسانیکه در مقابل دولت اسلامی جمهوری و قانون اساسی اسلامی احترام نداشته باشد به قوانین و قواعد و اوامر شما کامنولت انگریز هم احترام نمی داشته باشد و وقتیکه شریعت اسلامی در افغانستان شروع شد آنوقت است که شما در آن آتش توطئه های تان میسوزید و....و....و...مهمتر از همه به نوعی که شما آنها را نوکر خود ساختید آنها در بازار سیاه برای فروش بوده هرکه پول زیاد دهد به همان سو، قسمیکه در بالا ذکر شد، لول میخورند.

از جانب دیگر سه نفر افرادیکه مردم افغانستان به هیچیک شان اعتماد ندارند قرار مصاحبهٔ گلبدین با BBCکه گفت: به آنها (طالب) پیشنهاد «شورای همتأنگی» نموده اند که تفصیلات هنوز بحث نشده است. بعداً روشن شد که طالب به آنها وظیفه داده که زمینهٔ انتقال قدرت از حکومت مؤقت به آنها را بطور مسالمت آمیزمها و تصمیم گیرند؛ این شورا شامل داکتر عبدالله، حامد کرزی و خود راکتیار میباشد. گلبدین در مقابل سوالی که نظام طالبی را می پذیرند یا نه اظهار داشت:«قبولی نظام طالبی مسئلهٔ بعدی و تصمیم بعدی است». بروز سه شنبه ۱۷اگست نشست این شورا به تعویق افتاد.

برداشت من ازین مصاحبه چنین است که طالب به مشوره یا امر باداران جهت جلوگیری از جنجالهای اضافی ازطرف گلبدین بچه خواندهٔ پاکستان یا عبدالله صورت نگیرد آنها را دور هم جمع نموده مصروف نگه میدارند ممکن تحت نظارت هم باشند. در هر صورت هرسه با خود یک تعداد پیروانی دارند که مینوانند برای طالب و حامیان شان نا آرامی تولید کنند. و هم دیده می شود که مصاحبهٔ راکتیار را با BBCنه پسندیده اند و نشست جلسهٔ همتأنگی را به تعویق انداختند.

ازینکه چه تصمیم باید گرفت مربوط به جریانات چند روز بعد، جنبش مقاومت شمال، عکس العمل رسمی جنرال بسم الله خان، عکس العمل مردم افغانستانی در داخل و خارج کشور، وجود مشاورین پاکستانی، و عدم زدو خورد است. اشرف غنی قبل از فرار قرار راپور منابع مطبوعات روسیه در کابل و هندوستان با «چهارموتر وهلیکوپتر پرازپول نقد» از افغانستان گریخته و بعد از فرار گفته که: «اگر من می ماندم عدهٔ زیادی کشته می شدند و کابل ویران میگردد». و بسوی کولاب تاجکستان با مشاور امنیتی و فضلی وازآنجابه عمان نقل داده وبالاخره درامارات عربی پناه بردند.

بهر صورت برای اکثر مردم مخصوصاً خانم ها، اقلیت ها و اقوام غیر پشتون رژیم ظالم طالبی قابل قبول نبوده ظلم و خشونت دور اول و سالهای بعدی را فراموش نکرده قابل اعتماد نمیدانند؛ والی هرات را که صبح مقرر کرده بودند در ظهر بر طرف ساختند... در مزار شریف از خاطر چهار مجسمه تمام پارک را به آتش کشیدند. یک طالب با خبر نگار تلویزیون CNNکه با حجاب اسلامی عربی ملبس بود گفت که: «روی ودست ها جزء حجاب بوده فقط دوچشم بی ستر مانده و دستکش هم باید پوشیده شود»؛ این اسلام طالبی است نه اسلام محمدی !. در سفر حج ما حجاب پوشی که دستکش سیاه لباس سیاه و فقط چشمانس معلوم میشد پول جیب ما را ماهرانه دزدید که خبر هم نشدیم.

جنبش مقاومت شمال باید مدبرانه و عاقلانه قدم بر دارند و قسمیکه همه دیدیم آقای خراسانی فرزند پنجشیر میخواست بیرق طالب را بر فراز تپه های پرافتخاربه اهتزاز در آورد. ازصبر و حوصله کار گرفته وآمادهٔ دفاع بوده برای دشمن زمینه مساعد نشود تا پنجشیر را که آرزوهای قلبی پاکستانی هاست تباه و پارچه پارچه سازند. به فکر من برای چندی متوجه احوال بود و دیده شود که طالب چه میکند و چه میخواهد. کوه ها و دره های پنجشیر جداً متواتر گزمره شده که میشود و هر مرد یا زن مشکوک پنجشیری یا غیر آن دستگیر و مجازات شود. اگر حمله صورت میگیرد با تمام قوا از جان و مال مردم دفاع شود صورت گیرد و متوجه Trojan Horseبود .

اکنون معلوم شد که توطئهٔ تخلیه ولسوالی ها عمیق و مغلق و پلان دقیق اجرا گردید. وهم ممکن یکی یا دو از اجنت های بسیار قوی استخبارات امریکا، پاکستان، روسیه و انگلیس از عقب پرده های مستور، ظاهر گردد هوشیار و متوجه باید بود که درین مرحله نه شما، نه مردم افغانستان دوست دارد، همه برای مطلب خود دلبری میکند، خدا میداند چند مار آستین ها تربیه شده است!

بدین صورت به مقابل چنین نامسلمانان که عنعنهٔ وهابی را بر مردم مظلوم و ستم کشیده ای ما جبراً می قبولانند... مبارزه دوام دارد... اگر اشرف غنی به مقالهٔ «بهتر است غنی احمد زی استعفا کند» که درشماره۱۰۴۳ هفته نامهٔ امید (دنباله درصفحهٔ هشت)

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

نصیراحمد رازی

سدنی، آسترالیا

دریچہ ی به نثر پیشینیان

حکایت :
آورده اند که درویشی از عراق برخاست و

پیش شیخ ما ابوسعید، قدس الله روحه العزیز، می آمد به میهنه (دهکدهٔ است در ترکستان) . چون به میهنه رسید، شیخ به بادنه بود (دبهی است بردوفرسنگی میهنه). آن درویش به میهنه مقام نکرد روبه بادنه کرد. در راه به شیخ رسید، خدمت کرد وپای شیخ بوسه داد ودست بر ران شیخ نهاد، ودر رکاب شیخ می آمد. ازشیخ سئوال میکرد که «ای شیخ! حق پیر برمید چیست؟ وحق مرید بر پیر چیست؟»شیخ آن ساعت هیچ جواب نداد. چون به میهنه بازآمد، دیگرروز بیرون آمد تامجلس گوید، نخست آن درویش راگفت «این ساعت پای افزار باید کرد وبه غزنین باید شدبه نزدیک شیخ مرید و گفت که صد دینار زر می باید ازجهت اوام درویشان و دو من عود»

آن درویش، حالی، پای افزار کرد ورفت تابه غزنینی وپیغام شیخ برسانید، وزر و بوی خوش بستد وبازگشت. چون به هری (هرات) با درویشی هریوه به گرمابه فرو شد. کودکی شاهد درگرمابه بود، آن درویش را بدو نظری افتاد. باآن درویش هریوه بگفت، او گفت: «جیزی باید تا امشب او را به خانه آریم، تا بازو خلوتی کنیم.»آن درویش دو دینار زربداد. آن درویش هریوه ترتیبی ساخت وآن کودک راحاضرکرد. درویش بیامد وچیزی به کار بردند وخلوتی کردند. چون آن درویش قصدآن پسرکرد، شیخ بوسعید را دید که ازگوشهٔ خانه درآمد و بانگ برآن درویش زد که «هاه ! دورباشد ازآن فعل!»آن درویش نعره ای بزد و بیهوش بیفتاد . چون به هوش بازآمد، حالی، پای افزار خواست وروی به میهنه نهاد .

چون به میهنه رسید، شیخ مجلس می گفت. آن درویش پیش شیخ آمد، همچنان با پای افزار. شیخ راجون چشم بر وی افتاد گفت: «حق پیر برمید آن باشد که چون ترا اشارت کند، به حکم اشارت او به غزنین شوی برای فراغت درویشان را. وحق مرید برپیر آن بود که چون ترادرآن راه خطایی درافتد چنان ، ازآن چنان ناشایستی باز دارد. «درویش درزمین افتاد و استغفار کرد ودرخدمت شیخ بایستاد. (اسرارالتوحید)

ورد :
ورد که به صورت دعا درمواقع معینی از روزیاشب گفته می شود، حکم فدیہ ای راداردکه آدمی بطور یومیه به پیشگاه خدای خودتقدیم میدارد. هدف از ورد، واداشتن انسانست به ذکرخدا وتوجه به حضرتش . نفس بالطبع به سوی امیال متوجه است. اگرآدمی نیمی ازوقتش رابه اموردنیوی ونیمی دیگر رابه عبادت تخصیص دهد، این خطر وجودداردکه انسان دستخوش امیال وهوهای نفسانی شود. گفتن ورد درمواقع مختلف شبانه روز، اشتغالات دنیوی را به اشتغالات دینی پیوند می زند اشتغالات دینی ودنیوی همواره بایدهمراه و توأم بایکدیگرباشند. البته گاهی توجه دینی برتوجه به امور دنیوی غلبه می کند وگاهی به سبب ضرورت معاش، توجه دنیا برتوجه به دین افزود میشود.

غزالی دراینجا نیز بطورشگفت انگیزی به دقایق وظرایف ورد توجه میکند، تعدادآنها را معین مینماید، هفت بار در روز وپنج بار درشب . بایدگفت که غزالی همواره فقه را، یعنی ظاهرآداب وقواعد رابا باطن و حقیقت عبادات آشتی می دهد.

ورد برای جمیع طبقات مسلمین وضع شده است، ولی نوع آن در رابطه با شرایط واحوال افراد فرق می کند. غزالی دراحیاء برای ورد، شش حالت در نظرگرفته است :

۱– عابدی که زندگیش راوقف عبادت خداکرده وکار دیگری جزعبادت ندارد، اگرعبادت نکند در «بی عملی مطلق خواهدماند.»بنابراین عاید باید بهترین اوقات خود رابه نماز، قرائت قرآن و ذکرخدا تخصیص دهد وازمیان این عبادات، عباداتی راکه برای وصول به هدف مؤثرتر تشخیص میدهد، برگزیند .

۲– عالم ازطریق علم به مردم خدمت می کند، فتوی میدهد، تعلیم میدهدوتألیف میکند. بنابراین، «عالم احتیاج داردکتاب بخواند، کتاب بنویسدودیگران رازاعلم خودبهره مندسازد.(صفحهٔ سوم)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخهٔ آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1085, AUGUST 21, 2021, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرا به آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲۱ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱-۴۹۱-۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge
VA 22192—7075 U. S. A.

لیست فراریان همراه با غنی احمدزی به امارات عربی

۱- سیمع خان ۲-عبدالغفور (درلیست به انگلیسی عبدالوکور آمده است) ۳- عبدالله جان ۴- کریم الله عزیزی ۵- گلاب الدین ابراهیم خیل ۶- اسلام الدین احمدزی ۷

۸ - عبدالقهار کوچی ۹-عبدالوکیل حکیم ۱۰- عبدالرازق خلیلی ۱۱- سید انتظار خادم ۱۲- محمدرفعی فاضل ۱۳- عبدالوحید عمر ۱۴- فضل محمود فضلی ۱۵- شاه محمود وطن ۱۶- محمدعیسی

جبارخیل ۱۷- سیدقسیم جلیلی ۱۸- حمید صافی ۱۹- عبدالصبور رسولی ۲۰- حمدالله محب ۲۱- عبدالرحیم زی ۲۲- عبدالمقیم ۲۳- محمدخان ۲۴- احمد سهراب ۲۵- وحید چشتی ۲۶- سیدشمس الرحمان هاشمی ۲۷- خان محمد ۲۸- سیمع الله شیرزاد ۲۹- فرید احمد فضلی ۳۰- سیدجلال الدین

سادات ۳۱- محمدامان احمدزی ۳۲- مشتاق الله دوغه ۳۳- عبدالمحمد ۳۴- احمد شاه ۳۵- محمداسلام خان ۳۶- میرویس مکرزی ۳۷- روح الامین سادات ۳۸- احمد نیازی ۳۹- محمد یوسف حسین خیل ۴۰- امرالدین لطیفی ۴۱- نیسو رحمت ۴۲- عبدالروؤف ۴۳- رحمت الله اصولی ۴۴- عبدالمنان محمدی ۴۵- سید مرتضی مصور ۴۶- محمد اسلم اغولی ۴۷- همایون هوتک ۴۸- زیارت گل ۴۹- محمد نبی ۵۰- میربات عزیزی عبدالعزیز ۵۱- رولا غنی ۵۲- اشرف غنی احمدزی

مشخصات مندرج درلیست فوق به زبان روسی است، و ادارهٔ جریدهٔ امید نقل آن را از شبکهٔ تلویزیونی تازه تأسیس (افغانستان انترنیشنل) بدست آورده است. اگر در بعضی نام ها اشتباه حروفی موجود است، عیناً از روی لیست نقل شده است .

مبارزه علیه ...

به قلم داکتر دستگیر نشر شد توجه میکرد نه خود نه قوم خود و نه ملت شریف افغانستان را اینگونه بی عزت میساخت؛ آنوقت در تاریخ با عزت می بود و حال گریختگی با بد نامی و اتهام دزدی بیت المال محکوم شده است.

درین چند صفحه آنچه میدانستم و تجربه و باور داشتم حضور شما وطنداران با حوصله با صبر و با شهامت اسلامی تقدیم نمودم تا همه بیک سویه بدانیم که انگریزها دشمنان تاریخی و قسم خوردهٔ افغانستان عزیزازنیمه اول قرن ۱۸ تا نیمهٔ اول قرن ۲۱ طی سه صد سال بجز کشتاری نظامی و غصب ملک و دارایی ما درین منطقه هدف دیگر نداشته است. و گمان نمی کنم که توطئهٔ تخلیهٔ مراکز نظامی امنیتی و اداری ضربهٔ آخر باشد و اینها موفق شدند چون مخصوصاً تاجیک ها با هم متحد نیستند، همه غیر پشتون ها آماده ای ضربهٔ آخرین که از بین بردن نسل شان است باشندچون فصل اول آن را موفقانه با عملیات مرموز پیاده نمودند و برای عملیات فصل دوم آمادگی جدی بیرحمانه و ظالمانه روی دست است.

در پایان به ارواح شهدای مبارزات وطندوستی قهرمانان نظامی، امنیتی و ملکی که با مقاومت در برابر نوکران پنجابی جان شیرین از دست داده اند درود و تهنیت میفرستم. میدانم جایشان جنت المعلى است و حضور هریک فامیل های این قهرمانان با چشمان اشک ریز عرض تسلیت دارم.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان

هزار بادهٔ ناخورده در رگ تاک است (اقبال لاهوری)

ملت به خون نشسته ...

و از هم بپاشند. امریکا این قرارداد رایکجانبه نقض کردوبه تعهداتی که کرده بود وفا ننمود !

زنده باد سربازان کشور، این فرزندان اصیل وطن وشادباد روح عساکر قربان شده در راه وطن !

مرگ و نفرین به طالبان ، این مزدوران پنجابی، این قاتلین فرزندان مردم افغانستان ! /

مذاکرات اخیر در دوحه که لگهٔ سیاه در تاریخ ماشمرده می شود، دروازه های مارا به روی موج طالبان باز کرد، تا کشور راسالها به عقب برگرداند. موجی که یکبار دیگر دروازه های مکاتب را مسدود ساخت، دختران وزنان را در لفافهٔ سیاه جهالت پوشانید، و عقاید فرسودهٔ شان رادر کشور رایج سازند .

موجی که هزاران زن و مرد و کودک را در پشت دروازه های همسایه ها با درخواست پناهندگی سوق داد ، با تفاوتی که این بار همسایه ها دروازهٔ شان را مسدود و دیوارهای شان رامحکمتر وبلندتر تعمیر کرده بودند !

وقتی حاکمان ما به اشتباه شان پی بردند که دیگر کار از کار گذشته بود ، و «دزدان دیگر خرشان را زد و برد» ! /

دریچه ی به نثر پشینیان

فرمایش خود وی به ترکیه آمده ومهمان سلطان شدم ، اما با ورودبه ترکیه با سیلی از بهتان، فریب و رسوایی مواجه گردیدم. من بارها درخواست کردم تا اجازهٔ خروج از ترکیه برایم داده شود، اما هربار نه تنها جواب رد دادند، بلکه بر رهایشگایم پاسبان گماشتند و پابندی های بیشتر اعمال نمودند.

ظاهراً من مهمان سلطان خوانده میشوم، اما حقیقت اینست که در اینجا لحظهٔ آرامش هم برایم میسر نیست. در اینجا که باید انصاف باشد، ظلم به حد افراط آن حکمروایی می کند، ندای «مرا نجات بده»، «مرانجات بده » هر طرف طنین اندازاست، هزاران مسلمان ومسیحی در اینجا شکار استبداد گشته اند.

من به نام انسانیت توجهٔ جناب والای شمارا براین احوال تأسف آور مبذول داشته والتجامیکم که برعریضهٔ من غورفرمایند تا من از این دوزخ رهایی یابم.

اما بدبختانه، حکومت انگلستان بنابر «ضدانگلیسی بودن » سید، از هرگونه کمک ومعاونت به او امتناع ورزید وازسوی دیگر مورد تهدید سلطان نیز قرار گرفت که اوباعدم توجه به اصل اسلامی، از کافران بیگانه تقاضای حفظ جان خود را نموده واستمداد جسته است.

سید که هیچگونه راهی رابرای ترک ترکیه نمی دید، از این فکر منصرف شد وخود رابه استبداد وظلم زمانه سپرد. (سیدجمال الدین افغان، شخصیت وافکار – داکتر شاه عبدالقیوم هندی)

باید فضای خانه ...

ولی شرایط عوض وبرعکس شده به مرده ها گل میبرند اما راحت فاتحهٔ زنده هارا میخوانند. گاهی فرصت باهم بودن کمتر از عمر شکوفه هاست، بیابید ساده ترین چنبره‌ها را درک کنیم ومحبت وراستی را نهاده‌ینه کنیم، ومهربانی وصلهٔ رحم و زنده‌ارداری را دریغ نکنیم وکمک و معاونت را مضایقه نداریم. روزجهانی خانواده ها مبارکباد ! /

صفحاتی از زندگیم

در دامنهٔ کوه (بابه شاپر) یا آسمایی که نزدیک کوچهٔ اندرابی بود، برای هواخوری وخوردن کشمش پنبیر وکاهو وگشت وگذار می رفتیم، دورنمای شهر زیبا وآسمان آبی کابل ومشاهده قلل دوردست و مزارع وباغ هاوباغچه هایی که در زیر نور با صفای آفتاب بهاری جلوه نمایی میکرد، مرا از آن بلندی هایخودمجدوب می ساخت واز این مناظر روشن وپراآرامش الهامات پرکیف میگرفتم، ودر همین لحظات خاص بود که غبار کدورت وانده وناملایمات حیات روزمره و بدبینی هاوبداندیشی ها کاملاً از نهادم دور شده وخصایل نیک وعالی انسانی رادر دل ودماغ خود، نسبت به هر خاصیت دیگر، بیشترومتبارز می یافتم. /

در سوگ مردی صاحب‌دل

شادروان خالد صدیق چرخي مردشاعر ونويسنده و سخن‌دان، روز دوازدهم ماه اگست ۲۰۲۱ در جنوب کالیفورنيا به رحمت حق پيوست، مردی بود درد آشنا و گداز دیده که از کودکی شاهد رنج وآلام خانواده اش بود، و ناظر تباهی دودمان



بانام ونشانش بدست ستم پيشگان استبداد .

خالد صدیق در آغوش مصایب و مارات های زمان بالید و روح پرتوانش در قبال آن همه رویدادهای وحشتناک و خون آلود نشکست. صحبت های گرم وصمیمانه اش که آمیخته باظرافت های شیرین بود، همواره دوستان و مخاطبانش را می نواخت .

به اساس نگارش خود آن مرحوم در صفحهٔ ۱۱۳جلد دوم کتاب(برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان) – نومبر ۲۰۱۲، چاپ بنیادشاهمامه دره‌الند– که در ۳۲سالگی به دیدار پدر بزرگوارش شادروان غلام صدیق خان چرخي، در برلین نایل شده بود، سال تولدجناب خالد ۱۹۳۰ بوده است.

جریدهٔ امید همکارچنان فرهیخته و فاضلی را ازدست داد که نبودش هرگز جبران نخواهد شد. این شخصیت نامدار خانوادهٔ بزرگ چرخي به عمر نود سالگی به ابدیت پیوست. در عقبش ذکر خیر زنده کند نام را ! /

ماری خلیلی ناصری فیرفکس ، ورجینیا

خر دزدان

دو نفر دزد خری دزدیدند سر تقسیم به هم جنگیدند آن دو بودندچو گرم زدوخورد دزدسوم خرشان را زد و برد افغانستان، سرزمینی که من بهترین سالهای زندگیم را در آن سپری کردم ، ایام طفلی با خرمن خاطره ها، روزهای جوانی با موج آرزوها، از تماشای کوه های بلند، آسمان آبی و تاریخ کهن سالش همیشه به خودمی بالیدم. تا اینکه در سال ۱۹۸۲ بعد از تجاوز روسها، مثل هزاران افغان دیگر مجبوره ترک وطن شدم .

در این مدت اخبار وطن را از طریق روزنامه ها، رادیوها وتلوویزون ها همیشه تعقیب می کردم . تفرقه اندازی ها، تعصبات قومی وتبعیض زبانی، که اسلحهٔ حاکمان ما برای بقای قدرت وبه دست آوردن چوکی های بلند بود، هرروز قوی تروعمیق تر شده و کشور را به سوی نابودی سوق می داد .

باتأسف وتأثر که مدت بیست سال ازموجودیت عسکر وپشتیبانی امریکا با پول های هنگفت استفادهٔ مثبت به عمل نیامد، ونتوانستیم از این چانس طلایی برای باسوداساختن ملت وقوی ساختن قوای نظامی درمقابل همسایه ها استفاده کنیم . ذخایر معدنی ما باقرارداد هایی که به نفع قرارداد کنندگان بود ونه افغانستان، معامله شد، قدرت نظامی ضعیف ترشد، تا اینکه (ستون وسط)